

پنستون بے

۶
گنہ

۲۸ کال - ۵ ۱۳۴۷ دسنپلی اول



رخشانہ



خیال



استاد دری گوهری



استاد سر آهنگ



ملدی



پر وین



ژیللا



قور گل



مستحور جمال

آزل



احمد ظاهر



حجیم غمزده

کار کنان رادیو افغانستان پنجاهمین سال استرداد
 استقلال وطن عزیز را به پیشگاه اعلیحضرت معظم همایونی،
 علیاحضرت ملکه معظمه، خاندان جلیل سلطنت و کافه ملت
 نجیب افغانستان صمیمانه تبریک گفته، اعتلای روزافزون
 کشور را تحت سایه ذات شاهانه آرزو میکنند..

سیمینار خبر یالان رادیو افغانستان



بتاریخ ۵-۱۳۴۷ سیمیناری در مرکز رادیو افغانستان برگزار گردید که در آن شش تن از خبریالان رادیو افغانستان از ولایات هرات، کندहार، پکتیا، بغلان، بلخ و ننگرهار اشتراک کرده بودند. سیمینار با بیانات داکتر عبداللطیف جلالی آمر نشرات رادیو افغانستان افتتاح شد. داکتر جلالی طی بیانیة خود از فعالیت های دوساله خبریالان اظهار ممنونیت کرده گفت: شما انعکاس دهنده حقیقی افکار مردم هستید، شما کسانی هستید که میتوانید از جریانات امور مملکت و انکشاف آن در هر ساحه برای شنونده مطالب جالب و شنیدنی تهیه کنید، چون هر کاردر اوایل مشکلاتی پیش رو دارد بنا بران، این سیمینار را برای آن دایر ساختیم تا از یک طرف برفع مشکلات شما بپردازیم و از جانب دیگر با تبادل افکار طرق بهتر تهیه مواد را برای رادیو جستجو کنیم. این سیمینار یک هفته دوام کرد طی آن هر یک از خبریالان مشکلات خود را شرح دادند که در نتیجه ۷۰-۸۰ فیصد برفع مشکلات شان پرداخته شد و در عین حال با سامان و لوازم بهتر خبریالی مجهز شدند. رادیو افغانستان آرزو دارد که با یکقدم دیگر بتواند در بعضی از ولایات دیگر نیز خبریال داشته و جریانات را پیوسته به شنوندگان عزیز خود تازه به تازه تقدیم کند و شنونده را در جریان امور بگذارد. **درعکس** - بناغلی صباح الدین کشکی رئیس رادیو افغانستان «وسط» در حالیکه داکتر جلالی آمر نشرات «طرف چپ» و بناغلی شاکرمدیر راپور تاژها «طرف راست» حضور دارند اهداف رادیو را به خبریالان بیان میکند.

بمناسبت پنجاهمین سال استرداد استقلال وطن، این شماره در ۴۰ صفحه تقدیم میشود.



جشن بزرگ ملی

پنجا همین سا لگړد استرداد استقلال وطن عزیزه میمنت و مبارکی فرا رسید و خا طره عزیز وگرمی شهدای راه آزادی، یکبار دیگر احیا گردید و مردم آزاد یخواه و حقشناس ما برای تجلیل از فدا کاری سربازان رشید معر که استقلال، جشن بزرگ ملی را بر گزار مینمایند.

اکنون پنجاه سال، یعنی نصف قرن از وقتی که دلا وران افغانی تحت قیادت قهرمان بزرگ ملی اعلیحضرت محمد نادر شاه سعید شهید، ب حصول افتخار استرداد استقلال کشور نایل گردیدند، میگذرد و در طی این مدت افغانستان به یک سلسله پیشرفت های شایان در سا حات مختلف فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی

و سیاسی موفق شده و سعی میورزد تا همگام با کاروان مترقی جهان، بسوی شاهراه مدنیت روان گردد. بسیاری مشکلات اساسی ما که مولود روز کار تیره استعمار بود، به نیروی تدا بیر حکیمان پادشاه و وطنخواه و ملت پرورما و حسن استقبال مردم، حل شده است. در طول این دوره علاوه بر اینکه افغانستان مساعی خود را در راه تخکیم استقلال و وحدت ملی بخرج داده، اقدامات قابل ذکری در قسمت تاسیس یک زیر بنای اقتصادی نیز صورت گرفته است چنانچه راه های ویران شده شاهراه های عصری مبدل شده، شفا خانه ها در بسا گوشه های اعمار گردیده، مکاتب و مدارس ایجاد شده، شهرها زیبای خاصی

را احراز نموده و آفتاب دانش در دور افتاده ترین دهات کشور به پرتو افشانی آغاز کرده، زنان افغانی از حالت خمود و جمود کهن برآمده، دوش بدوش مردان بفرا گرفتن علم و هنر شروع نموده اند و با لجمه در رشته های متعدد امور مملکت، تحولات بارز و برجسته ای پدیدار گشته است که البته آینده ای روشنتر برای ملت ما نوید میدهد.

رادیو افغانستان که همیشه آینه تمام نمای تحولات مثبت کشور بوده است، طبق معمول همه ساله، در برگزاری مراسم جشن ملی، سهم بسزایی گرفته و مخصوصاً امسال که مصادف با پنجا همین سا لگړد

درین شماره

- نظری به رادیو افغانستان
- دگوم نام شهید دکتیمی ښکل
- موسیقی افغانستان
- شوخی با کلمات ...
- دید یا گل
- آشنایی با زبان معروف جهان
- تفسیر سیاسی
- آزادی برای همه
- دآزادی گلونه
- سایه های امید
- رادیو افغانستان عادی او فوق العاده پروگرامونه
- صفحه دوستان وده ها مطلب مهم وخواندن دیگر ...

جشن استرداد استقلال است، بمنظور تجلیل از قهرمانان راه آزادی و استقلال، پروگرامهای جالبتری را روی دست گرفته است. درین پروگرامها سعی بعمل آمده تا انکشافات و پیشرفت های سیاسی و اقتصادی این مملکت در طی پنجاه سال اخیر رونما گردیده منعکس ساخته متصدیان این پروگرامها برای نشر حقایق مستند، کوشیده اند تا در ترتیب و تهیه مواد به این پروگرامها همکاری اهل خبره و متخصصین فن و آن عده اشخاص را حاصل دارند که در سا ختن تاریخ پنجاه ساله این کشور نقشی داشته اند. ما یقین داریم که شنوندگان محترم ما در اثر شنیدن این پروگرامها تصویر خوبی را از انکشافات مملکت در شقوق اقتصادی اجتماعی و سیاسی حاصل خواهند کرد. علاوه بر طی روزهای میمون جشن استقلال چندین پروگرام ادبی به تحول یک مشاعره برای هموطنان ما از رادیو افغانستان برود کاست خواهد شد در پروگرام مشاعره شاه عران نامی کشور شرکت خواهند کرد.

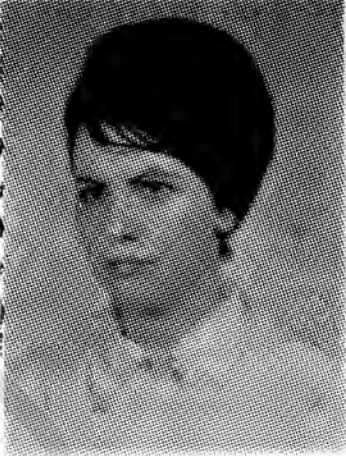
ماکارکنان رادیو افغانستان که همواره در خدمت مردم خود بوده ایم در ایام جشن استقلال بیش از پیش خود را آماده خدمت نمودیم و امید است که با این مساعی خود رضایت شنوندگان خود را فراهم نموده باشیم. زنده باد شاه پاینده باد افغانستان

هنري او کلتوري خبرونه

داسد ۱۲: دالمغرب دکلتوروزیر استاد محمد الفاسي چه داسد په ۱۱

او دکابل پوهنتون ، موزیم او عامه کتا بخانه یی کتلی دی .

مخدی ، دافغانستان خلك هم دهند په نیمه قاره کښی داسلام ددین دخپرولو افتخار لری .



بیغله ظریفه

دژور نا لیزم لیسا نسه چه درا ږیو افغانستان دروزنی دلوی مدیر یت دغړی په حیث مقرره شویده

بیته کابل ته راغلی و، دخپل سفر په پای کښی بیرته زمو نږ ته هیواد خحه وخو خید .

ده په کابل کښی دخپلی استوگنی په موده کښی داطلاعاتو او کلتور له وزیر دکلتور محمد انس سره کتلی



بنا غلی عبدالمخالق

دژور نالیزم لیسا نسه چه درا ږیو افغانستان دمو سیقی دمدیریت دغړی په حیث مقرر شویدی

په هوایی ډگر کښی دمحمد الفاسي په عین حال کښی دا لمغرب داسلامی تعلیمیا تو او روزنومتصدی هم دی ، دخدای په امانی له پاره داطلاعاتو او کلتور وزیر دکلتور محمد انس ، دخارجو چارو دوزارت سیاسي لوی مدیر دکلتور روان فرهادی او داطلاعاتو او کلتور دوزارت ځینی اراکین حاضر وو .

استاد محمد الفاسي له روا تیدونه بخوا دکابل په بین المللی هوا یی ډگر کښی په یوه مر که کښی دباختر نمایندده ته وویل چه په کابل کښی دخپلی استوگنی په موده کښی می دافغانستان دنویو تر قیو نمونه ولیدله او عقیده می شویده چه افغانستان په فوق العاده ډول دانکشاف په حال کښی دی .

ده داهم وویل چه افغانستان دهما یونی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به لاریښودنه اودخپلملی حکومت دفعالیت په اثر په برابر و شرطو نو موره داقصادی انکشاف په لار روان یتی .

دالمغرب دکلتور وزیر دکابل د موزیم څخه خپلی کتلی ته د اشاری په اضمین کښی وویل چه دکابل په موزیم کښی دافغانستان له لرغونی مدنیت افسره آشنا شوم .

ده دافغانستان تاریخی لوړ مقام یاد کړ او ویی وبل چه افغانستان دډیرو لږیو په موده کښی دختیځ اولویدیځ دتمد نیت لویه څلور لاره وه .

استاد الفاسي څرگنده کړه چه دافغانستان اولمغرب خلك په دینسی عقایدو پوره پابند دی او هماغه ډول چه دالمغرب خلك دافریقی په قاره کښی داسلام دمبین دین په خپرولو کښی



بنا غلی امان الدین کشکی

چه درا ږیو دخارجو نشراتو دمدیریت دغړی په حیث مقرر شویدی

دالمغرب هیواد دا سلام دعا لم لویدیځ اړخ او افغانستان یی ختیځ اړخ دی .

داسد ۲۰: داطلاعاتو او کلتور دوزارت دکلتور دریاست دپښتو ځانکی دهنرمندانو یو هیات دوطن دخپلوا کي دسخو سم جشن په ورځو کښی دیو لږ کنسر تونو او تمشیلې نما یشو نو داجرا کولو دپاره کند هار ته ور سید .



میرمن سیما سروری

چه درا ږیو دنشرا تو دآمریت دسکرتر په حیث مقرر شویده .

از آغاز تا امروز

در سال ۱۳۰۴ شمسی برای اولین بار رادیو در کابل به نشرات خود آغاز کرد. شاید عمارتی را که در کنار پل هارتن که بنام کوتی لندن شهرت داشت، دیده باشید که اکنون دو سه سال است جای آن عمارت را یک پارک کوچک زیبایشغال کرده است. این اولین سندهای رادیو بوده، قبل از اینکه رادیو به نشرات آغاز کند، دو پایه چوبی به بلندی ۲۵ متر در پارک مقابل عمارت نصب گردید که با چهارسیم بهم ارتباط داشتند. مردم در اوایل، آنرا دار دار باز تصور میکردند، ولی بزودی معلوم شد که این دو پایه آنتن رادیو است. همان داخل ستودیه عبارت بود از یک مکرفون و یک امپلی فایر که در آنوقت آنرا فشرتر می گفتند.

ساعت پنج عصر نشرات آغاز می شد و عبارت بود از چند خبر داخلی و خارجی، یک مقاله اجتماعی و چند پارچه خواندن، اولین نطق خبرها



بناغلی سید قاسم ربنیا که در سال ۱۳۱۹ علاوه بر مدیریت عمومی نشرات ریاست مستقل مطبوعات، از امور رادیو نیز واریسی میکرد

شماره ششم



بناغلی عبدالرحمن پژواک که پس از بناغلی ربنیا مراقبت امور رادیو را به عهده داشته است.

مرحوم استاد سرور گویا اعتمادی نطق دوام بناغلی عبدالجبار بود که خود در آنوقت در وزارت معارف ماموریت داشت، وسایل شنیدن برای مردم عبارت از دستگاه های کوچکی بود که بنام رادیو کریستل یاد میشد و عوام آنرا رادیوی گوشکی میگفتند که دو گوشی مانند گوش های تلفون داشت و با دو لاین به دستگاه کوچک که طول و عرض آن از هشت سانتی متر تجاوز نمی کرد، مربوط بود و صرف یک نفر از آن میتوانست استفاده کند و طبعا اعضای خانواده به نوبت از آن استفاده میکردند.

در بالای بام هر خانه آنتنی نصب میکردند و لاین آنرا به دستگاه مربوط می ساختند، قیمت این دستگاه در آنوقت یکصد افغانی بود و تعداد آن در شهر کابل از صد عدد بیشتر نبود و چون صد افغانی در آنوقت یک مبلغ گزاف بشمار میرفت، لهذا هر کس توان خریدن آنرا نداشت معینا در ظرف یکی دو سال این دستگاه افزایش یافت و تنها نشرات رادیو توسط آن در حوزة کابل شنیده

می شد، مرحوم استاد قاسم از خوانندگان رادیوی آنوقت بود و گاهی استاد قربا نعلی مرحوم پدر استاد شیدا نیز رباب می نواخت و همچنین بعضی از خوانندگان دیگر مانیز در پروگرام های موسیقی سهم می گرفتند، ولی سهم مرحوم استاد قاسم بیشتر بود. این وضع تا موقع اغتشاش سال ۱۳۰۷ دوام داشت و با بروز اغتشاش، دستگاه رادیو هم از بین رفت، تا اینکه در سال ۱۳۱۷ عمارت جدید رادیو در نزدیک شاهلی پل بنیاد گذاشته شد، ستودیه و نشرات در نزدیک شاهلی پل و دستگاه فرستنده آن در یک توت تعمیر گردید که اکنون نیز پا بر جا است. دو نفر انجیران المانی مصروف مونتاز دستگاه بودند، در جشن استقلال سال ۱۳۱۹ در یکی از اپارتمان های چمن حضوری، یک پایه مکرفون را گذاشتند و در سراسر منطقه جشن، ده لودسیپکر را نصب کردند که از ساعت ۷ تا ساعت ۹ شب (لطفا ورق بزنید)



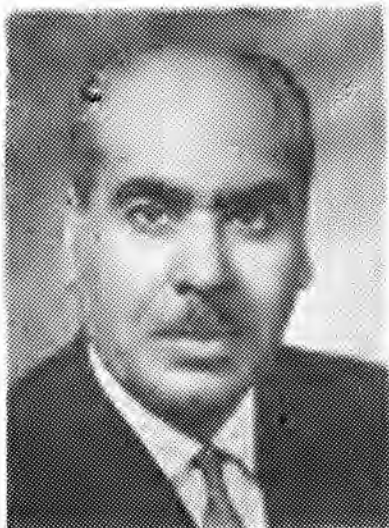
مرحوم استاد سرور گویا اعتمادی که مدتی مدیریت نشرات رادیو را به عهده داشته.

نظری بر ادیو افغانستان.

از آن جا نشرات می شد و در داخل منطقه جشن پخش میگردید. نشرات آن عبارت بود از اخبار روز، پروگرام های روز های جشن و خواندن های استاد قاسم ویکانه ریکارد. یکی از نطقان آندوره، مرحوم استاد گویا اعتمادی بود و نطق دوم اینجانب.

در اوایل سال ۱۳۱۹، یعنی همینکه ریاست مستقل مطبوعات در تشکیل دولت علاوه گردید، در چوکات مدیریت عمومی نشرات آن ریاست، مدیریتی بنام مدیریت رادیو تشکیل شد.

عمارت قهوه خانه چمن حضوری به ریاست مستقل مطبوعات مربوط



بنا غلی غلام جیلانی آریزوی
که چند وقت وظیفه مدیریت عمومی نشرات رادیو را بعهده داشته و غیره به وجود آمد.

درین مجالس، استاد سلجوقی، ویکنده از فضیلت دیگر کشور اشتراک میکردند و مرحوم استاد لطیفی، بناغلی احمد الله کریمی، بناغلی محمد زمان، ترکی، استاد بریننا، بناغلی سراج الدین سعید، بناغلی کل پاچا الفت، و غیره دانشمندان، از رؤسای این کمیسیونها بودند.

در ماه میزان سال ۱۳۱۹ بود که نشرات امتحانی رادیو آغاز گردید به این طریق که هر روز ساعت ۷ کارکنان رادیو موسیقی نوازان به یک توت می رفتند و از یک اطاق مخصوص نشرات میگردیدند که این نشرات بدست امواج سپرده می شد، باید علاوه کنیم که از روزیکه بکابل آوازه افتاد که رادیو به نشرات آغاز میکند، رادیو های کلان ۵ چراغه و ۷ چراغه و ۹ چراغه و ۱۲ چراغه توسط تجار بکابل وارد و در معرض خرید و فروش گذاشته شد، این نشرات امتحانی در حدود یکماه دوام کرد و در اواسط ماه عقرب سال ۱۳۱۹ که ستود پوری رادیو در باغ عمومی تکمیل گردید و به نشرات مرتب آغاز کرد.

در اوایل، فقط همان یک اطاق کلان بود که اخبار و مضامین و موسیقی

از آن نشر می شد و در مقابل، یک اطاق کنترل بود که بایک ماشین بسیط آواز را کنترل کرده، ذریعه لین کیبلی به یک توت میرسانید. چون در آن روزها جنگ عمومی دوم در اوج شدت خود بود، بنا بران اخبار جنگی زیاد نشر میشد و مردم بشنیدن آن، علاقه خاصی داشتند، در بسیاری از نقاط شهر، لودسپیکرها نصب شده بود و کسا نیکه رادیو ندا شنند، موقع نشر اخبار از خانه های خود برآمده از لودسپیکرها خبرها را می شنیدند، یکعه دیگر مردم از آغاز نشرات خود را زیر لودسپیکرها می رسانیدند و از شنیدن اخبار، مضامین، دیالوگها و موسیقی استفاده میکردند.



بنا غلی علی احمد نعیمی
که یک مدت بحیث مدیر عمومی نشرات را دیو کار کرده است.

تشکیل رادیو در شوق نشرات در آن وقت عبارت بود از یک مدیر، یک معاون، یک سر کاتب تحریر، دو نفر ترجمان پبنتو، ۴ نفر مبیض، یک سر کاتب اجرا، یک نفر بادیو نفر کاتب و یک تحویلدار و ۳ نفر ملازم دفتر همچنین دسته موسیقی نوازان عبارت بودند از مرحوم استاد محمود طبله بی، مرحوم ناظر سارنگی، بناغلی دین محمد سارنگی مشهور به ماشین، مرحوم غلام سخی ربایبی بقیه در صفحه ۱۶



بناغلی محمد عثمان صدقی
که یک مدت بحیث مدیر نشرات را دیو کار کرده است.

شد که آنرا کلپ رادیو ساختند، هر روز ساعت ۵ عصر بعضی از اعضای ریاست مطبوعات ویکنده از نویسندگان و دانشمندان در آن عمارت گرد می آمدند و بر پروگرام های رادیو غور میکردند و مطالبی را که برای رادیو تهیه شده بود، مطالعه مینمودند. برای اینکه نظم و ترتیبی در کار برقرار شود، ده کمیسیون از قبیل کمیسیون های امورخانه، اجتماعی، اقتصادی، دینی، تعلیم و تربیه، اطفال، زراعتی، دهاتی

د گمنام شهید د کتیمی بنګل

پوه کړی وه .

په میوند کښی گړند یی

مرګ یی مړ کړو ده ژوندی

څه کوم زیادت داتیاو کالو خبره ده

دبرات دمیاشتی او لسمه ورځ وه .

دفرنګی فوج دمیوند په ډاګ کښی

پروت وو تک سور اوپیو داسمان

نه اور وریدو ملک سور تنور و هوا

سره لمبه وه او به نوی اوکه چرته

څاګانی او چینیی وی نویه هغوددښمن

قبضه وه دتنلی نه دغاز یانو ژبی وتلی

او شونډ یی وی وچی وی . سره ددی

دوطن دغلیما نو سره جګړه

توده روانه وه په

دی وخت کښی چه غاز یان یو طرف

دتندی دخطر سره مخ وو او بل پلو

پری دشمنانو دتوپو نو دگولوباران

جوړ کړی وو په لښکر کښی څه وار

خطایی شان ولیدل شوه ناڅاپه یوی

پښتنی پیغلی چغه کړله او ویویل چه

ای پښتنو څه کوی . دهر جنګیا لسی

پښتون غوږ ته داچغه ور سیده او په

جنګ کښی یی دملالی لورته وکتل

ملالی دزړه دجو شه به دی لنهی باندی

چغه کړل .

که په میوند کښی شهید نشوی

خدا یرو لالیه بی ننګی ته دی ساتینه

ددی لنهی په اورید لو دهر غازی

په رګ رګ کښی پښتنی وینسی

وچو شیدی جنګ تود شو اوغا زیان

بجبل توری په لاس په دشمن ور پریو

تل فرنګی ماتی وکړه او میوند فتح

شو . پوهیږی . دفتح چاو کړه

دا پښتنی پیغلی ملالی .

نه زرها څلمی ورغلی تر کماله

نه په ښځو کښی یوه نره ملاله

حقیقت دادی چه دپیغلی ملالی نوم

به دافغانستان په تاریخ کښی همیشه

ژوندی وی اوداد عصمت پړونی به

دوطن په غرونو او ډاګونو تل غوړیدلی

ښکاری . زمونږ په خپل تاریخ باوردی

چه ددی ولس بچی به هیڅ کله په خپله

لښمن دبی ننګی داغ پری نه ږدی . دیوملت

پاتی په ۳۸ مخکښی

شهید په بم دجهازونو دفر ننگ یم خلقه

دخپل وطن دمحبت په وینو رنگ یم خلقه

سرمی غوڅ شویدی په دین دمحمد عربی

توتی توتی دپښتنو په نام وننگ یم خلقه

(سید حسن حسن)

دمیوند دجنګ دملی قهرمانی پیغلی ملالی پښتو

جنګ هم دی تور زنی میرنی او بهادری

پښتنی کتلی دی یوملی شاعر وایی

کڅی ملالی وکړی شو میوند دی جبین

شین خاله آفرین شه چه لښکر دی مات کړه

تاریخ وایی څه وخت چه فرنگیان

دا ټک نه را پوری وتل نود حرص

نظر یی په افغانستان پروت څه

موده پس فرنگیا نو ډیر زور ولگواو

دکندهار سیمسی ته را وختل او

جنګونه شروع شول . فرنگیان -

داوار په ډیر زور کښی راغلی ووتو پونه

ورسره وو اودرسالو لښکری ورپسی

وی دهر چانه یی نیت تیرو او په خپل

قوت مست وو وایی چه دعربو

مسلمانانو سره به ښځی هم غزاله

تللی او دجنګ په میدان کښی به

دنارینو ورسره اوږه په اوږه جنګیدلی

دغه شان پښتنی میرمنی او پیغلی هم

دملی مبارزی په وخت کښی دپښتنو

شا څلمو سره دجنګ میدانو توتو

ورغلی او برخی یی اخستی دی دتاریخ

دخولی خبره ده چه دمیوند غزا ته

کښی پښتنی دغاز یانو سره جنګ ته

تللی وی او په دغو کښی یوه هم پیغله

ملالی وه ددی ولسو دملی کلچر

تقاضا داده چه هره پښتنه دی خپل

بچی په صحیح پښتو پوی کړی او

داسی دی دپښتو نولی زغری تری

چا پیره کا ندی چه په هر وخت کښی

دننګ وغیرت په میدان کښی خپله

پښتو په ښه شان څرګند ولی شی .

دملالی مور دا کار په ښه ډول تر سره

کړی و او خپله لوری په دغه راز ښه

دپښتنو تاریخ چه څومره دشاخلمو

په توره میرا نه ښا یسته ښکاری

دارنګ دپښتنو میرمنو او پیغلو

تاریخی شها مت او قر بانی هم یو

ښکلی زیور و ر په غاړه کړی او دغه

ښکلا پری یوپه دوه شویده په دی

متعلق مونږ خپلو درنو لوستونکو

ته یوه واقعی تاریخی کیسه وړا ندی

کود ددی حقیقی کیسی نوم دی

دپیغلی ملالی پښتو . ملالی څوک وه

دایوه پښتنه پیغله دیوی غریبی

کور نی سره غیرت ټوله ننګ ننګ

دحیاصورت عصمت وغفت تور دسره

نه تر پښو پوری پښتو پښتواو همت

همت وه په دنیا کښی زر ها ژبی دی

اودهر قام ځان ته بیله ژبه ده لکه

دفرنگیا نو ژبه انګریزی دعربو

ژبه عربی دجا پانییا نو ژبه جاپانی

دچینا یانو ژبه چینی دجر منیا نو ژبه

جرمنی دفرانسو یا نو ژبه فرانسوی

اود پښتو ژبه پښتو - خود دنیا دهری

بلی ژبی په نوم کښی اود پښتو په نوم

کښی دزمکی آسمان فرق پروت دی .

ځکه چه پښتو په پښتو کښی یوازی

دژبی نوم ندی پښتو نور هم ډیر څه

لری لکه په پښتو کښی پښتو غیرت

ته وایی - پښتو ننګ ته وایی - پښتو

ملاتړ ته وایی . پښتو حیاته وایی -

پښتو عصمت ته وایی دصحیح پښتو

نمونه په دی کیسه کښی دپیغلی ملالی

کړ دا دی .

تاریخ ددی واقعی شاهد دی هغه

داچه : دکندهار میوند میدان لوی

موسیقی افغانستان

لطیف ترین مظهر احساسات
زیبای بشری که با تحول ذهن به
تدریج به شکل شعب مختلف صنایع
مستظرفه در آمده است. موسیقی
است که بر عکس شعر و نقاشی
وهیکل تراشی و معماری به وزن
وقایه و قلم رنگ و خشت و آجر
صورت ندارد و آوای درونی جذبات
نشاط زندگانی است که علاوه
بر انسان- حیوان و پرندگان هم
از خود بروز داده میتوانند.

موسیقی را میتوان بر شعر و
سخن موزون مقدم دانست، زیرا به
گفته امیر خسرو بلخی دهلوی
موسیقی عروس و شعر زیورآست
و چه بسا عروس زیبا که به زیور
احتیاج ندارد.

با اینکه آوای موسیقی بدون شعر
وسخن موزون هم- زیبا و جذاب
است، پایه فهم انسانی که بر شعور
حیوانی حکومت میکند، با ترکیب
سخن موزون یعنی شعر به موسیقی،
موسیقی را از نوای بی معنی به نوای
بامعنی مبدل ساخت. موسیقی در
قالب شعر و شعر در پرده موسیقی
در تحول مدنیت ذهنی بشری مرحله
ایست که علی العموم تاریخ از آن
خاطره هایی دارد و در افغانستان
این مرحله بسیار بزرگ و مبدائی
دارد.

تاریخی که شالوده موسیقی ما
و کشور های مجاور ما روی آن
استوار است، همان طوریکه
افغانستان کانون السنه وادیان و
فرهنگ کتله هند و ایرانی و آسیای
مرکزی محسوب میشود، ظهورنش و
نمای قدیم ترین «سرود آسیایی»
در کوهپایه های افغانستان بظهور
او لین مراتب «موسیقی آریائی» درین
سرزمین حکم میکند. این موسیقی
را به صفت «موسیقی باختری» یاد

بقلم: احمد علی کهزاد

میتوان کرد که جا یگانه دوام آن
کوهپایه های هندو کش بوده و
انعکاس آن در قله ها و دامنه ها و دره
های سپین غر هم محفوظ مانده
است.

موسیقی آریائی با ختری مبداء
موسیقی هندی و ایرانی و آسیای
مرکزی است. این موسیقی بشکل
اولی و ابتدایی خود «موسیقی نیایشی»
یا «موسیقی مذهبی» بوده و با سرود
ها در کانون خانواده های آریائی
نش و نما کرده و با مهاجران

آزادی

آزادی ربه النوعی است که را
یافتن به مبدش دشوار است و مانند
از ستایشگران، از ستایشگران
و پرستندگان نش قربانی انسان را
توقع دارد. «نپرو»

آریائی به هند و ایران منتقل گردیده
است. این موسیقی در عصر «ویدی»
شکلی داشته و در عصر اوستایی
تحول پذیرفته و تأثیر رنگ او لی
دومی آن در هند و ایران مبداء حرکت
مدرسه های تازه تری گردیده است.

سرود ویدی به وجود موسیقی
در عصر «یاما» او لین پادشاه آریائی
پیشدادیان بلخی معترف است و «کاتها»
که بشکل دیگر کلمه «گات» و «گات»
پرده موسیقی معنی داشت، به تحول
مراحل موسیقی در باختر در عصر
زردشت شهادت میدهد.

تحقیقات هیأت مردم شناسی
دانمارکی ثابت کرده است که هنوز
هم در میان نورستانی ها احفاد

آریائی هندو کش یکنوع «کیتار»
ساده با یکنوع آهنکی موجود است
که از سابقه آن چهار هزار سال
میکرد.

یکی از داستان های چینی مدعی
است که در حدود یک و نیم هزار
سال ق.م «نی» مخصوص تو له از
سرزمین باختر به چین آورده شد.
این نظرات مرکزیت باختر رابحث
مدرسه موسیقی در دل آسیا هویدا
میسازد و تأثیری این مدرسه چه در هند
و چه در ایران و چه در آسیای
مرکزی و چه در چین ثابت و
محقق است.

موسیقی نیایشی باختر در هند
بشکل نیایشی باقی ماند، و لی
در ایران در عصر هخامنشی و ساسانی
شکل موسیقی در بازی را بخود
گرفت. در خود افغانستان موسیقی
آریایی با جنبه فرعی «موسیقی رزمی»
نازمان هجوم اسکندر مقدونی باقی
ماند. ورود یونانی ها و استقرار
ایشان دو قرن کامل در افغانستان
به موسیقی ما شکل «موسیقی
دراماتیک» داد و اساس موسیقی
دسته جمعی با رقصی که آنرا
«کونسرت باله» گویند، ریخته شد.
چنانچه برخی از صحنه های آنرا
هیکل تراشی های عصر کوشانی ها
حفظ کرده است.

با انتشار آئین بودائی با ظهور
امپراطوری مقتدر کوشانی، مخصوصاً
در طی سه قرن اول که دامنه فتوحات
کوشانها در هند و آسیای
مرکزی انبساط یافت، موسیقی سه
پهلوی مشخص پیدا کرد:

الف: موسیقی درباری.

ب- موسیقی صومعه یادیری.

ج- موسیقی دهاتی.

در میان این سه جنبه موسیقی
(بقیه در صفحه ۳۲)

دراديو افغانستان دخبريالانوسيمينار

په مرکز او ولاياتو کښې دراديو افغانستان خبريالانو ته دهغه سيمينار په باره کښې چه په کابل کښې جوړ شوی ؤ، دنشرانو دآمر داکتر عبداللطيف جلالي توضيحات:

پرو گرا مونو دخر نکوالی معلومات بهدوی ته ور کړو چه دغه ډول راپور تازونه ، مصاحبی اومرکی اوخبرونه په هغو کښې نشر یزی همدغه رنگه بهیدی سيمينار کښې زمونږ خبريالان دراديو افغانستان دپرو گرا مونو دتد ویر له سیستم سره پوره آشنایی پیدا کړی او دهغه پرو گرا مونو په موادو کښې بهله تعد يلاتو سره خان بلد کړی چه په را تلونکی وخت کښې دراديو افغانستان په نظر کښې دی داټولی مطالعی او کتنی طبعاً ددی زمينه برابروی چه زمو نږ خبريالان له پوره معلوماتو او مطالعاتو سره بیرته خپلو ولا ياتو ته ستانه شی اود هغی دزندی وظیفی په تر سره کو لوکښې لازيات بر يالی وی چه ددوی په غاړه دی .

منعکس کړیدی اویه دی ډول مونږ ته دا ډاډ پیدا شو چه په آینده کښې به مونږ وکو لای شو ددی درندی وظیفی لمن نورو هغو سیمو ته هم پراخه کړو ، چه اوس پکښې نماینده نلرو . همدامید واری وه چه را دیو افغانستان سږ کال تصمیم ونیوچه په مرکز کښې دخپلو ولایتی خبريالانو سيمينار راغو نډ کړی اویه هغه کښې دکار دتنظیم اود راپور تاژی فعالیتونو دسیستم دنور ښه والی دپاره لاری مطالعه کړی اودهغو له مخی دراتلونکی وخت دپاره مناسب او لازم تصمیمونه ونیسی پدی سيمينار کښې بهله یوی خوا مونږ دخپلو خبريالانو نظرات واورو او ددی ددوی دځینو مسلکی مشکلا تو دلری کولو دپاره به لاری جاری ولټوو له بلی خوا دهغو

راديو افغانستان په وروستیو دوو کلو کښې دخپلو نورو انکشافی قدمو نو په څنگ کښې یو هم دی ټکی ته متوجه شوچه په راپور تاژی پرو گرامونو کښې ډولا ياتو بر خه زیاته کړی او پدی سلسله کښې یی سمد ستی دشپرو ولا يتونو داطلاعاتو او کلتور داداروله کار کوو نکو څخه یویو تن پدی کار مؤظف کړی او وروسته تردی چه دوی یی په راپور تاژی ټیپ ریکارډ رونو مجهز کړل کابل ته یی دهغو ثبت شویو پرو گرا مونو دژر راز سیدلو دپاره هم دمکنو وسایلو له لاری لاس پوری کړ چه خبر يالانو بهو لایاتو کښې تمیبه کول .

که څه هم دایو ابتدایی کام ومگر څرنگه چه تجربی و ښودله- له یوی خوا زمونږ ولایتی خبر يالانو دوزحمت او کوشش په وجه ، له بلی خوا ډولا ياتو دمربوطو مقاماتو او خلکو په همکاري اود راديو افغانستان په مشوره مونږ وکړای شول چه په هیواد کښې دټولو هغو خبرونو مفصل جریان په مستند ډول خلکو ته واوروو چه دژو ندانه په مختلفو برخو کښې دواړندی تکونو او دانکشافاتو څخه مونږ ته په لنډ ډول را رسیدل . زما په عقیده که چیری دټیپ ریکارډ رونو له نظره تخنیکي مشکلات او دکار په شروع کښې دځینو خبر يالانو دتجربې یوه اندازه کمبودی په نظر کښې ونیسو - ویلای شو چه مونږ د هیواد دټولو بر خودمختلفو انکشافی فعالیتونو جریا نات خومره چه مونږ ورته اندازه لکوله دهغی نه زیات

دمردی چاره

که په توره یی خوا بور کړی مردی ده که وجوددی خو ک آزار کا ندی په چوب په جها ند ننگیا لی دی دادوه کاره بابو وخوری ککری یا به کامران شی دمزر یو توب په لښکر نه وی متهر کله یوازی په خپل خان وی تر مطلوبه پوری شرط د رسیدودی که تمامه لار په وینو شی آ لوده که آسمان دی د مزی په خوله کښې ورکا دمزی په خو له کښې مه پر یږ دهمت

خوشحال (خټک)

تهيه و ترتيب از: پير وين علي

اين خا طره، مظهر اراده يك خانم جوانی است که در اثر ان وی از سواد ودانش بهره مند شده. اين ميرمن که اکنون صاحب سواد کافيسست، خا طره خود را چنين ميتو يسد :

باران به شدت مياريد، آسمان تيره و ابر آلود افکار گونا گونی را در مخيله ام زنده ساخته بود، خا طرات گذشته يك يك از جبهو چشمها نم چون پرده سينما ميگذشت.

آری خا طره آنروز بهار يکه چندسال قبل بر من گذشته بود، زو بروی زيبگانم مجسم شد. خو به خاطر ندارم که برای چه و بکدام هدف از خانه بر امدم، شايد شور و نشاط جوانی وزيبايی بهارم آرام نميگذاشت هنوز به درياچه خرو شان و کف آلود نزديک قريه خود، نرسیده بودم که با جوانی رو برو شدم و قتی چشمم برويش افتاد، احساس عجيبی وجودم را فرا گرفت، احساسی تو ام با بيگانگی و محبت.

همه چيز اين جوان بتظرم عجيب بود، طرز لباسهايش، طرز گفتار و صحبتش همه و همه . وقتی بمن نزديک شد با لبخه خیلی مود با نه گفت :

«خانم! سلام»

قبل از آنکه جوا بش را بد هم ، خواستم چون آهوی و حشی از چنگش فراز کنم، حقیقتا این او لین بر خورد و بين نخستين احساس را هرگز فرا موش نخواهم کرد. اين بر خورد يك رسته ناکسمبندی ودایمی بين او و قلب من ایجاد کرد.

با آنکه همديگر را بعد بر سنش دو ست می داشتيم و لسی يگانه چيز يکه دایم رنجم میداد، هما نا احساس حقارتی بود که من در مقابلش مينمودم، اين احساس روز بروز نیرو میگرفت، تار و بود و جودم را ميسو ختاند. و قتی با هم صحبت میکرديم، خود را در بر ا برش چون طفلی ميباختم، وی از کتاب و از جهان خارج، از آرت و هنر، ازراکت و اقمار حرف ميزد، در حالیکه من بجز از چهار حرف (بقیه در صفحه ۳۱)



اشنا یا نو ملگرو او دو ستانو دلایسه ور کول او یواخی کیدل دنوی خای سره عاد تیدل او نوی دو ستان پیدا کول سخت او نا کرار و نکي دی . مگر که چيرته خان ونه بایلو دنوی دو ستانو پیدا کولو پس هخه وکرو نو ژر ددغه غم خخه خلاصیرو ..

زمو نر یوه اندازه رفتار او کردار که عا قلانه وی یا ابلهانه دتوروسره دهمر نکي لپاره دی. غواړو چه دملگرو اودخپل محیط افراد و او معاشر ینو سره همر نگه - همفکر او همربسی او سو .

شر مندوی دما تی خخه دو یری او دخلکو سره دمخا مخ کیدو دلیل دی. ددغه کار اصلی علت باید په وړو کوالی کبسی ولتول شی . . .

هغه کوچنی چه په وړو کوالی کبسی ورسره مهر بانی کیږی او یا ورسره سخته رویه نه کیږی په آینه کبسی دژوند دخلطیدو خخه یوا خیتوب ته ترجیح ور کوی په احتمالی ډول دما تی دجبران لپاره خان په نورو وسایلو مصروف ساتی

مثلا امکان لری هغه شر مندوی سړی چه دخلکو په مخ کبسی خبری نشی کو لای ډیر ښه لیکوال شی یا هغه خوگ چه په ډله ایز صورت کبسی دسیورت خخه خان ساتی امکان لری چه په کور کبسی دور زش له امله پهلوان شی . . .

البته هیشو ک به داسی نهوی چه په ځینو ځایونو کبسی شر مندوی نشی اود خلکو خخه خان په خنک نه کی مگر هغه چه دخلکو سره دهر ډول تماس خخه تښتی روحی ضعف او لوی نقص لری .

دغه نقص او روحی ضعف د معاشرت خخه د تښتید لویه صورت کبسی له منځه نشی تلای بلکه باید خان دخلکو سره به محشوریدو او خلیطدو مجبور کړی او په مقابل کبسی که چيرته ستاسو ژره نه غواړی چه دخلکو سره خلط او محشو رشی نود خان نه و بوښتی چه ولی ددی سړی یاددی ټولنی خخه تښتی. دغه نه ویر ډیری دچانه دی بدرا ځی دښی زوی لومړی شرط دادی چه هرڅه چه نورو ایسی صمیمانه ورته غوړ و نیسواو دوستانه دنورو دزړه به راز ونواوغو ښتنو خان پوه کړو . کله چه معاشرت احتیاج پوره نه شی نود یوا خیتوب احساس کیږی .

البته د مدرسې کور او ښار بدلون او بل هیواد ته تگ یعنی دوستانو

اشتباه او تلقین

متلونه

توروخ تیری او په بیر ته نه را
 کړزی. یعنی داچه یو ځل دسپری
 له لاسه وخت خو شی او بی کتبی
 اووخی نو بیا دوخت را کړ زول
 ډیر کړن کار دی. لکه چه ر حمن
 بابا په دی بر چه کتبی و یلی دی:
 توروخ تیری اوبه بیرته نه جاروزی
 نه جاروزی تیر ساعت په بیرته بیا.
 به بیر ته بیا.
 * * *

توزی به لالاوهی مری به اودلا وهی
 ډیر ښه متل دی: یعنی دا چه کتبه
 به یو کوی او خوشی په خوشی
 به تی بل خوری دا سی ډیر خلک
 زموږ په خوا او شا کتبی شته چه
 دیو لاس کتبی ته به نی سترگی
 نیولی وی او خپله به کار نه کوی.
 * * *

ته تر ما جار زه تر تا جار
 بیخی پی ښه و یلی دی ځکه چه
 که چیرته په ټولنه کتبی لورونه نه وی
 نودهغوی کاروبار به ورځ په ورځ
 پسی خرا بیړی او د نفاق تخم به تی
 دزرونو به کرو ندو کتبی شیندل
 شوی وی.

و بیا ورڅخه خلاص شوی و ی
 نو دو هم ځل په ډیره اشتباه تنک ته
 کوری. خو سپری خپه پرونی سمپوه
 او خطا تن ورځ هیروی.
 دامریکا جمهور رئیس فرانکلن
 ډیل: تجربی ما ته دا ښودلی دی چه
 زموږ تر منځ ډیر کم خلک پیدا کیری
 چه دورخی لږ تر لږه د پنځو د قیقو
 لپاره کم عقل نه شی او یا در څخه
 بی ځایه کوم کار سرونه و هی مونږ
 ټولو خومره ښه وختونه له لاسه
 ور کیری چه نن د هغو یا ډول زموږ
 زړونه خپه کوی.
 یوزد کو نکي چه وروسته له اوه
 کاله ما مو ریته څخه په یو هنځی کی
 شامل شوی ترڅو چه لیسانس واخلی
 ویل نی یوه ورځ و ه چه په
 رسمی وخت کتبی زما د پاره د تحصیل
 زمینه برابره وه ځکه چه زما کار
 دمازیگر له څلورو بجو څخه شروع
 کیده اود ما بنام په او بجو خلاصیده
 دغه قیمتی وخت چه کولی می شو په
 هغه کتبی تحصیل و کړم د څلورو
 کالو په موده کتبی زما له لاسه
 خوشی اوبی کتبی لاره.
 اوس مجبور یم چه د ترفیع معاش
 او دماوریت ټول امتیازونه پرېږدم
 په داسی حال کتبی چه څلور کوچنیان
 هم لرم ټول یوی خواته کړم او خپل
 تحصیل ته مخه کړم.
 نو په دی ډول معامله کتبی به
 له مانه بل هیڅوک کوم مسئولیت نه
 لری.

حمید - بیا ځنگه لا سو نه مروی
 او اوسینی او پاسی.
نظر - له دی کبله چه بیا را نه
 هغه سمپوه شوی ده چه خو ځلی می
 کړی ده.
حمید - گو مه سمپوه .

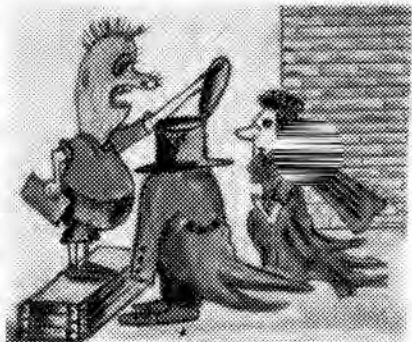
نظر - بیامی دهمغه دو په سپری
 سره معامله کړی ده چه دوه وازی نی
 زما پیسی خوړلی وی.

حمید - یو هیزی که نه زه دخپل
 کار په خونه کتبی یوه الماری لرم
 اودهغی په یو خاص ځای کتبی می
 خپلی ټولی سمپوی چه په خپل عمر
 کتبی می کړی دی په یو کارت لیکلی او
 اچولی دی. چه کله فرست پیدا کړم
 نو هغه کورم او بند ور څخه اخلم .

نظر - ډیر ښه کاردی کړی دی که
 ماچیرته داسی کار کړی وی نو اوس
 به دومره پښیمانه وم.

حمید هو دا کار ډیر ښه دی ځکه
 چه انسان ډیر ژر یوه خبره له یاده وباسی
 هغه مورک چه یو ځل په تلک نښتی

خورد کلا نکار



- بسیار خوب ، آیا حاضرید با این
 خانم ، از دواج نمایید ... ؟

نظر - هره ورځ خانته دا تلقین
 وکړه چه بیا به کړی سمپوی نه تکراروی
 خانته ښه تلقین و کړه چه مخکتبی
 دیوه کار له شروع کیدو څخه با ید
 دهغه کار په برخه کتبی لږ فکر وکړ
 دهغی په شا او خوا کتبی د غوراو
 دقت څخه کار واخله چه پدی ډول
 به په رښتیا سره په ژوند کتبی
 بریالی او موفق واوسی.

او دماوریت ټول امتیازونه پرېږدم
 په داسی حال کتبی چه څلور کوچنیان
 هم لرم ټول یوی خواته کړم او خپل
 تحصیل ته مخه کړم.
 نو په دی ډول معامله کتبی به
 له مانه بل هیڅوک کوم مسئولیت نه
 لری.
حمید - ښه نو اوس ستا په نظریه
 چه به روحی مسایلو کتبی مطالعه
 لری څه وکړم چه پښیمانه نه شم او
 سمپوی بیا تکرار نشی.

شوخی با کلمات

نوشته: باریک

فرید - چطور؟... بطرفم خنده گک میکنی، مثلیکه باز شوخی گرفتیت؟
وحید - نی، مه به ای فکر هستم که همی «آرامگاه» چه معنی دارد؟
فرید - آرامگاه یعنی قبر ستان... چرا به ای فکر افتادی؟ نی که خدا نخواستته دل در دیت شدت پیدا کده، چه بلا؟!

وحید - نی مه از قامو ستهای عادی نپر سیدم، بلکه...

فرید - تو باش که در همی مورد یک فکاهی یادم آمد. البته خبرداری که قبر ستانهای ممالک ارو پای به سلیقه خاص و بسیار آرتستیک ساخته میشه، سبزه و گل ای قبر ستانها نماینده ذوق مرده داران است و بحدی جالب است که تصور میشه دل متو فاء، در دا خل قبر، باغ میشه...

وحید - بس اس دگه، از مقد مه چینی بگذر اصل فکاهی ره شرح بتی.
فرید - قصه کو تاه، یکروز یکنفر از همی تور ستهای سرو پای کنده،

باموهای زنانه و سر و پای کثیف که در آلمان بنام «گملر» مشهور استند، از یکنفر همشهری ما پرسید: «به بخشید، همی آرا مگه شما بکجا ست؟ میخوایم آنجا بروم؟»

همشهری بسرا پای اودیده گفت: «طر فهای صبح و یا عصر و وقت شروع و ختم حاضری، در یکی از چهار راهی ها و در بین سرک استاده شو، یکتعداد زیاد مو تر های سرعسیر هستند که چشم زدنی خودته به قبر ستان میر سمانند!»

حالی خود تام معنای آرامگاه ره فامیدی؟

و... ت کفتم که معنی آرامه... خاص مه و خودت پرسار...
فرید - آرامگاه در لغت بمعنی «گه»...
 که «گه»... ری ره میتنه و آرام نیز معنی خواب داره، یعنی چو کی خواب برای میرزا عمو...

وحید - نفهمیدم، لطفاً واضح تر بیان کن.

فرید - خودش واضح اس... میرزا عمو ها همیشه عقب چوکی گک وازه دار میگردند، خوده به ای درو به آن در میزند تا که بعد از یکعالم عر قریزی یک چوکی گک مطابق میل خود پیدا میکنن و تا وقتیکه مورد توجه واقع نشون، همو نجه گک بخواب دایمی فرو میر وند.

وحید - آفرین حالی بمعنی آرامگاه خوب فهمیدم...

آزادی

وقتی که نهال آزادی ریشه گرفت، به سرعت نمو میکند.

(جارج وائینگتن)

کسی که حفظ جان را مقدم بر آزادی بداند، لیاقت آزادی را ندارد. (فرانکلین)

خدایت آزاد آفرید، آزاد باش.

(ابوسعید ابوالخیر)

فرید - حالی دکه نوبت سوال ازمه اس.

وحید - بفر ما بین.
فرید - همی «آرایش» چه معنا داره؟

وحید - آرایش، یک کلمه پنج حرفی اس و خاصه زنان بوده و عبارت می باشد از یک چهره دیگر بر چهره اصلی...

فرید - هه، هه؟ یک ذره رو شنتر کپ بز.

وحید - اگه ما حرف «آ» ره از کلمه آرایش بکشیم، چه باقی میمانه؟

فرید - «رایش» باقی میمانه.
وحید - خوب اگه رایش را بشو سر چه کنی چه میشه؟

فرید - به بخشین که مه کارها معکوس و سر چه ره خوش ندارم.

وحید - اگه رایش سر چه شود، «شمار» میشود و شمار در لغت بمعنی شق و چغوری آمده...

فرید - بلی بلی، ما و شما گاهگاهی «شدیار» میکنیم.

وحید - آفرین... همی شقها و چغوریهای چهره با آرایش مفقودا اثر میشود، یعنی چگی سرش میا یه...

و چون کارهای چیه زود زود آشکار میشود از همی جهت اس که زود زود هم به آرایش متو سل میشو ند و مقدار معتنا بهایی از عواید شوهران در همین راه، در راه لبسین و بودر و غیره که از و سایل آن اس، تلف میشود. از همین جهت هم آرایش بروزن آسایش آمده که همیشه آرام شو هران را بر هم میزند...

ديديا گل

دشیر افضل په قلم

هغه په و رانه بیدیا با ندی یونظر واچولو تر لری لری پوری شا په ه مخکه چه چیرته پکښی د شگو پری لکه دورو ورو غرو نو په شا نسی بنکاریده اوچیرته اغزی اودرب ولاړو دآبادی ترلری لری خه نخبه نه بنکاریده هغه دیکرونی وی چه یو نیم طرف ته بنکاریدی و رانه و بچاره میر وه لکه دهغه دزړه په شان... هغه دیکر دبر بڼه سوری لاندی کینا ستو او په دی سره میره کښی ئی دیکر و نی پوری جوخت دگلا بو یو گل ته خیال شو بود دگلا بو بو ته یواخی بهدی میره کښی ولاړوچه پکښی هم یو گل لکیدلی و. خوهره بڼه بنکاری تک سور لکه چه هم نن ئی سترگی غړولی وی خوهره بڼا نسته گل دی او لکه دهغه زړه چه په دی میره کښی ددی گل په لیدو بانندی خفه شو. لکه چه و ر نه وائی په دی بیدیا کښی داگل و لی پیدا شوی دی په دی میره کښی دگلونو خه کار په میره کښی خو هم درب او اغزی کیری په دی بیا بان کښی دائل دجا دپاره غوړیدی دی دی دجا دپاره په دی سور نمر کښی سورمخ نیولی و لای دی دچا لاره خاری په دی میره کښی به دده سپرلی خو ک کوری اود هغه زړه هغه ته وویل چه داگل را او شکوه او لکه چه دهغه په زړه کښی پت غل گل ته بنکاره شو. دباد یوه نری چه را غله اود گل سری شونوی او خو خیدلی او هغه واوریده لکه چه گل ورت ته وائی چه خدای دپاره ما او نه شو کوی ته خه خبر ئی چه زه په دی میره کښی خوهره خو شحال یم او گوره دخو شحالی نه ز ما مخ اڅنگه تک سوردی لکه تک سور اثار زما ددی خای له خاورو سره هم ډیر مینه د

او دا خاوره ما په خپلو وینو بانندی اوبه کړی ده په دی خاو رو کښی زما ار ما نو ته بنخ دی. داچه زه در ته خه بنکارم ... زه دانه یم ... ته غلطیری داخو د چا مینه ده چه زه داسی بنکارم اود چا په مینه کښی چه ماخپل هرخه قر بان کړه نو زه داشوم چه او ستا نه بنکارم... مسافر... ته هم په دی میره کښی ماته داسی بنکاری لکه چه ز ما په شا نسی بی کسه ئی... یواخی... اود چا په لټون کښی روان ئی خو بیا ئی در ته وایم چه ما او نه شو کوی او که شو کوی می نو اول ز ما دزړه حال او گوره ... بیا ستا خو بڼه ده....

هغه ورځ به زما هیچ چیری هیر نه شی او داسی راته یاده ده لکه دا اوس ساعت دنن نه ډیر ه موده اول یو نور بورا دگل په لټون کښی دی

آزادی ، بزرگترین عطیه و موهبتی است که به انسان عطا شد . و تمام نعمات و عطا یای دیگر در مقابل آن بی مصرف و نا قابل بشمار میرود . (اپیکتوس)

میری ته اووتلو په میره کښی تر لری لری پوری چیرته گل نه و دهغه بناسسته تور رنگ په سور نمر کښی نور هم تور بنکا ریدو، هغه لکه دلیونی په دی سورنمر کښی سروالی بر والی گر خید و گر خیدو هغه ستری شو، خو چیر ته ورته گل بنکاره نه شو... دتندی نه دهغه ژبه بهر را ووتله او دهغه و زرو نو کار پر یښو دو... هغه هم دلته... ددی کیکر ونی پوری جوخت را پر یوتو... اوس هغه الوتی

تشنو څکه په پښو روان شو شا یدچه هغه اوس هم دگل په تلاش کښی و او بیا چه هغه دلته را اور سید نوچه دا کوم خایی کښی زه و لاپریم نودهغه پښو هم هغه له جواب و ر کړو دهغه توری سترگی رو رو پتی شوی لکه چه اوس دزړه په سترگو پسې گرخی... اوبیا په آسمان بانندی توری تو ری وریشی را پور ته شوی اود هغه په سترگو یو خو یخ خاڅکی را پریوتل داسی معلو میده لکه چه وریشخه دهغه په مرک په ژړا وه... او بیا نری نری... باد را والو تلو او ددنیا دتو لو کلونو بوی ئی په لمنه کښی نیولی په هغه بانندی تیر شو. لکه چه دد نیا پول گلو نه ئی په هغه بانندی او غوړول او چه هغه هم په دی خای بانندی رو رو خاوری شو نو په دی بانندی دگلابو یو وړو کی شانتی بوئی زر غون شو او پکښی هم یو سور گل او لکید و تک سور لکه چه د بو را په وینه بانندی سور وی اود هغه په وینه او به شوی وی او اوس هغه دبو را نه گل شو... خوهره مینه ده دبورا چه په خپله مینه کښی په خپله گل شو... زه نه غواړم چه زه دچا داوربل گل شم... زه دچا دغاړی دامیل گل هم جوړیدل نه غواړم زما دگلو نو پا غو نه هم نه دی پکار... دخپل لیونی بو را دپاره زه پخپله گل شوم او په دی بیدیا کښی دهغه لاره خارم هغه اول هم په دی لاره راغلی و دغه شانتی سور نمر و هسی نه چه ته ما او شکوی او هغه لیونی بیا په دی لار را شی ز ما په تلاش کښی... او ددی دنیا نه بیا زړه چاودای لای شی ز ما پانپری خوځو څله دهغه په انتظار کښی رژی دلی دی او هغه ته غوړیدلی دی هسی نه چه بیا دلته کښی را پر یو زی اوچه په پښو روان شی نو چه زه د هغه قدمونه بنکل کړم اود هغه پښو پوری او تښلم... اوچه زما پانپری خاورو سره خاوری شی نوزه به باد سره په هغو (باتی به ۳۳ مخ کښی،



صفحه سیر هتیا

آشنایی با زنان معروف جهان مادام کیوری که بود؟

تنبيه و ترتيب از: فهيمه حميد

مير من هاي عزيز!

درين شماره ميخواهم مادام كيوري را كه يكي از چهره هاي درخشان جهان زن ميشد، بشما معرفي نمايم و درباره زندگي و موفقيت هاي شاياني كه نصيب اين مير من دانشمند گرديده است، صحبت نمايم.

رفت در پو هذاي سا ينس شامل كرديد. در ابتدا و صوع سان فرانسوي مشكلات زيادي را به وجود آورده ولي در آموختن ان همت كداشت. موضوع پول هر روز مشكلتر ميشد تا جائيكه حس كرد كه سر ماي زمستان و گر سنگي براي او طاقت فرسا ميشود. اين هر دورا نازيده گرفته تا نيمه شبها كار ميكرد. در يكي از چنين مواقع از فرط كرسنگي صف نمود و به اثر تجربه در يافت كه بايد صحت خود را فراموش نكند. دو سال بعد از آنكه به پاریس آمد، موقع امتحان رسيد و ماري با عاليترين درجه موفق گرديد.

نداشتند. پس از آنكه ماري و خواهرانش مكتب را با نشان دادن استعداد فوق العاده بدرجه اعلی به پايان رسانيدند، خواستند از راه معلمی پول ذخيره نمايند. ولي بزودي در يافتند كه براي ادامه تحصيلات عالی آنقدر پول لازم دارند كه امکان نداشت از راه معلمی به دست بياورند. بالاخره ماري فيصله كرد كه بحيث معلم خانگی كه در آمد بيشتراشت، كار كند تا با خواهر بزرگش كه ميخواست براي تحصيلات عالی در پوهنتون تور بون به پاریس برود كمك كند. اين كار را شش سال دوام داد. وقتی ماري ۲۴ ساله بود، خواهر بزرگش در پاریس ازدواج كرد و از ماري خواست به پاریس بيايد و تحصيلات خود را كه از مدتها آرزوي آنها داشت، شروع نمايد.

گرچه شهرت و افتخار در ايام واپسين زندگي، نصيب مادام كيوري گرديد، ولي زندگي او خالي از مشكلات نبود. غا لبا مردم راجع به مادام كيوري قسمي فكر ميكند كه گويان زن بود كه با كمك شوهر خود به كشف «راديوم» موفق گرديد البته اين درست است، زيرا هم شوهرش وهم خودش به كشف و خواص راديوم تحقيق ميكرد.

مادام كيوري در سال ۱۸۶۷ در پولىند متولد گرديد. او لد ينس معلم بود. ولي در اين ايم پولىند زير آموزشيه بوده و منورين پولىندي در وضع دشواری بسر ميبردند. ماري جوانترين فرد خانواده خود بود و پولىنه براي تربيت و لازم بود، خانواده اتن نميتوانستند بپردازند برادر بزرگ و دو خواهر ديگرش هم براي تعليم پول لازم داشتند، برادرش در پوهنتون واز سابه تحصيل طبابت اشتغال داشت و درين وقت بود كه دختران حق ادخال در پوهنتون را

پول جوان سرور بدست داشت و بدو صفت آنكه او و ماري در يك شعبه كار ميكرند، مدت زيادي را در پولى گرفت تا ماري به ازدواج با او تن در دهد. در عين زمان به تحصيل ادامه داد. در شق رياضي ماستري خود را گرفت. هر دو يكجا كار ميكردند و ظاهرا عاشق يكدیگر بودند بعد از بقيه در صفحه ۳۳

البته پول هنوز هم كفايت نميكرد، ولي ماري با و صف آن به پاریس

کشور ها نيکه اسرا ئيل به دلپري آنها جسارت نموده ، از خاك اعراب خارج نميشود ، خيلي دور از احتمال مينمايد .



مگ - گروگان بوئینگ

بقلم: عبدالحق والہ

برای يك قوه هوايي مصري از دست دادن يك يادو طياره جت ، ضايحه بسيار بزرگي نيست ، اما برای سوريه و ساير کشور های عربي واقعه ناگواري را تشکيل ميدهد زيرا فرود آمدن دو طياره آن ولو در اثر سهو و خطا بر خاک اسرا ئيل از طرف کشور مذکور بحيث بها نه و دستا ويز بکار برده ميشود و اسرا ئيل عادت دارد در هر موضوع بها نه بجويد . اينکه در هر نوع طياره گاه گاه کدام آلّه حساسي از کار باز ميمانند شک و شبهه موجود نيست اما خراب شدن سمت نماي طيارات سوريه بر فراز يك تصادف بد بود . يك سوال در اینجا وارد مي شود که هنوز جواب آن بدست نيامده است . در صورتیکه آلّه سمت نما طياره از کار باز مانده چرا پيلوت آن با طياره ديگر در تماس نيامده ، سمت را از او چو يا نگرديد ؟

ازرتبه پيلوت های سوريه برمي آيد که هرکدام آن لمپري بر يدمن بودند و در ينصورت مي فهميدند که کدام آلّه از کار باز مانده و چگونه از عواقب آن ميتوان جلوگیری کرد .

چون هواهم اتفاقاً صاف و روشن بوده قصور اين دو پيلوت را نيز بايد از نظر دور نداشت . حقيقت اين است که اسلحه خوب را مردان خوب بکار مي اندازند و ملت سوريه که در جنگ اخير با اسرا ئيل رشادت خوبی از خود نشان داد ، از اين دو نفر پيلوت های بهتر دارد .

قواي هوايي سوريه در فضاي اسرا ئيل به مجرد وقوع آن کشف گرديد و تدا بير مقتضي در همان وقت اتخاذ شد .

در اعلاميه ، ذکر شده که اسرا ئيل درباره اين دو طياره و پيلوت های آن چه قصدي دارد اما از اوضاع ، چنان برمي آيد که طيارات مذکور را بحيث گروگان طياره بوئینگ خود در توقيف نگه خواهد داشت . در حالت صلح طيارات تعليمي کشور های همجوار در اثر اشتباه به فضاي يکديگر داخل شده و حتی بر خاک يکديگر فرود مي آيند ، ولي به مجرد دیکه طرف مقابل يقين حاصل کرد که درين کار سوء نيتي درميان نبوده ، طياره موضوع بحث رها ميگردد .

بين اسرا ئيل و اکثري از کشور های عربي مخصوصاً مصر ، عراق ، اردن و سوريه حالت جنگ برقرار است و در همين روزها طيارات و توپخانه اسرا ئيل بر اردن گلوله بار مي کنند . لهنذا مسترد شدند و طياره سوريه از طرف اسرا ئيل از احتمال بعيد به نظر ميرسد ، چنانچه رهايي طياره بوئینگ اسرا ئيل در الجزاير ، تحت عين اين شرايط خيلي مشکل معلوم ميشود . مخصوصاً اگر اسرا ئيل درين قسمت لجا جت کند ، چنانچه هميشه ميکند ، استر داد يامبا دلّه اين طيارات با وجود مداخله يکعه

از واقعات هيچان انگيز ما ه گذشته يکي هم نشستن دو طياره تعليمي مگ ۱۷ سوريه بر يکي از ميدان های طياره اسرا ئيل ميباشد . چون چندي قبل الجزاير يا نيك طياره (جت بوئینگ ۷۰۷) اسرا ئيل را در خاک خود فرود آورده و بحيث يك اقدام انتقامي توقيف کرده بودند ، نشستن طيارات سوريه در اسرا ئيل ، جهانيان و مخصوصاً مسلمانان را به اين فکر انداخت که اکنون برای اسرا ئيليان دست آويزي پيدا گرديد ، تابگويند (يا اعراب طياره ما را مسترد نمايند ، يا اين دو طياره شان را ضبط ميکنيم) .

در تحقيقاتي که از دو پيلوت سوريائي در اسرا ئيل بعمل آمده ، واضح گرديده که ميدان طياره اسرا ئيل را خيال يك ميدان لبنان کرده بودند .

طبق اعلاميه منتشره دو پيلوت مذکور يکي وليد ادهم و ديکري رذخان رفاعي مشغول يك پرواز تعليمي بودند و در يك ميدان کوچک در شمال نهاريه واقع غرب منطقه گاه ليلي فرود آمدند . علت اشتباه ايشان خرابي آلت سمت نما بود .

پيلوت های سوريائي فکرميکردند در ميدان لتا کيه واقع لبنان پائين مي شو ند و بعد از فرود آمدن فهميدند که در ميدان بتزت در شمال اسرا ئيل مي باشند .

اعلاميه رسمي اسرا ئيل علاوه ميکند که داخل شدن جت های مگ

نظری بر ادیو افغانستان.

پسر مرحوم استاد قربانعلی، مرحوم استاد غلام حسن سازنده نواز، ساغلی، محمد رحیم دلر با نواز و طبله نواز که زیر اثر استاد یعقوب قاسمی کار میکردند، بعدها استاد عبدالمغفور بر بنیاد بحیث مشاور موسیقی از طرف عصر در رادیو و طیفه انجام میداد، همچنین استاد



بنیاد علی عبدالمغفور بر بنیاد که مدتی آمریت نشرات را دیو را به عهده داشته.

فقیر حسن سازنگی و استاد عمر ربابی نیز در دسته آرکسترای رادیو شامل شدند. خوانندگان کشور مانند مرحوم استاد غلام حسین مرحوم استاد قاسم، استاد محمد حسین سرآهنگ، استاد نتو، استاد شیدا، استاد رحیم بخش، استاد نبی گل، که در آنوقت هنوز لقب استادی را نگرفته بودند، بنیاد صابر و غیره بنوبت در رادیو پروگرام داشتند. دسته استاد دری لوگری با جمال و کمال استا دانشپیر دهل و سازنده نیز استخدام شده بودند که هر شب پروگرام داشتند.

از خوانندگان اما تور بنیاد علی گل احمد شیفته بود. که در آن صغر سن حنجره او را حنجره ملکو سی لقب داده بودند، مرحوم میرزا نظر محمد، بنیاد کریم شوقی، اما

عبدالباقی، خلیفه عبدالحمد و رجب علی رنگریز، علی خان پاسنی، جلیل احمد ویرجن، عبدلرزاق و غیره از جمله خوانندگان شوقی بودند که اینها نیز بنوبت پروگرام داشتند. دسته آرکسترای غربی عبارت از متعلمین مکتب موسیقی بودند که زیر نظر مختار بیگ متخصص موسیقی پروگرامهایی را در رادیو اجرا میکردند. بعدها استاد فرح افندی در ساختن آهنگها به اساس نویشن سهم گرفت.

در اینجا بی انصافی خواهد بود اگر شمه بی از مهارت مرحوم غلام سخی ربابی و جمال لوگری سازنده نواز و کمال لوگری دهل نواز تذکر ندهیم. مرحوم غلام سخی از آن رباب نوازانی بود که میتوان گفت رباب را با خود به گور برد، یکی از خواص نوازندگی وی این بود که ربابش پرده نداشت و ناکستان وی مانند پال «بمپیرک» روی سینه رباب بازی میکرد و آهنگهای دلپذیری را بگوش شنونده میپسپاند، رقفا او را رباب نواز اکرو بات میگویند، همچنین جمال و کمال در دهل و سازنده بمقام بلندی رسیده بودند، شنونده تصور میکرد که سازنده جمال، بزبان حال



مرحوم علی احمد درانی که چند وقت بحیث مدیر عمومی نشرات را دیو مشغول فعالیت بوده

با وی حرف میزند و همچنین کمال، دهل نوازی را با کمال رسانده بود. دهل در آغوش وی برقص می آمد و شنونده از صدای دهل در پروگرامهای آنوقت را دیو هر شب، دو مضمون اجتماعی، اخلاقی اقتصادی، تربیوی و زراعتی به پستو و دزدی نشر می شد. وقت برای هر مضمون ۱۵ دقیقه بود.



مرحوم انجینر عطاء الله که يك مدت بحیث آمر تخنیکي و نشراتی کار کرده است

همچنین در هفته دو دیالوگ و نغری یاچار نغری نشر می شد که یکی آن خاص تاریخی بود و تاریخ اسلام باز بانعامیانه بطور دیالوگ توسط بنیاد علی محمد حیدر نیشان مؤلف کتاب منظوم (مکن همشیره کریان) ترتیب میگردد.

ممثلین مشهور آنوقت عبارت بودند از بنیاد علی غلام علی امید، بنیاد علی محمد افطل ژوندی بنیاد علی لغفار فراری، بنیاد علی محمد سلیم و اینجانب. نطاقان پستو و فارسی عبارت از مرحوم استاد پاننده محمد زهیر نطاق پستو و اینجانب نطاق فارسی یعنی در قرائت تمام اخبار، مضامین و دیالوگها سهم داشتیم، البته بعدها در اعضای پستو افزایش بعمل آمد و بنیاد علی محمد گل نوری، «بقیه در صفحه ۲۹»

ستاسو د پوښتنو جو اېو نه

يو بل نوم هم ددغه ښار په باره کې د پخوانيو ليکوالو له خوا استعمال شويدي چې دکوفن نه عبارت دی او دغه نوم د کابل دسيند په باره کې استعمال شوی دی او کولای شو هغه دسيند د غاړې د ښار په نامه وپولو.

دوېکر ته کلمه چې داو ستا په مقدس کتاب کې داو ستا يې ښکلی هيواد يوه سيمه بلل شو يده داسې تعبير شو يدي چې دغه نوم دکو بهيا دنامه نه وروسته چې په ريگو يداکي يې ذکر شويدي ددغه ښار ډير پخوانی نوم دی. دغه نوم د فر دوسې په شهنامه او داسدطوسی په کرشاسبنامه کې دکول په شکل هم ليکل شويدي چې کولای شو د فلا لورې د تحليل په اساس نومونه ددلت معلول وگڼو او په دغه صورت کې د کول کلمه تجزيه کړو او وروسته لامل دظرفي ادا تو نه وپولو نو کاو يا تير ي او څرنگه چې په آريايي علم اللغات کې دواو توري په بېد ليري نو د کلمې لومړي کاو په کاب بدل شو يدي. په همدغه ډول که مونږ دلام حرف دظرفي کلما تو نه و شميرو اودکاوول دکلمې الف حذف کړو نو دکول کلمه چې دډنم معنی ور کوي او تر اوسه هم دغه کلمه په همدې معنی موجوده ده يا تير ي او له همدې کبله په دې کې به شک نه وي چې د کابل لغوی معنی هم داوی اود تحت الارضی تحقيقاً تو له مخې چې دغه ځای يو وخت داو بو لاندی وو- ددغه نوم په باب د خلکو فلکوری داستا نو نه رښتيا کړی.

باره کې هغه معلومات چې ته په شويدي ولو.

ډاکټر ولسن او ځيني نور مستشرقين د کابل پخوانی نوم کاپيلا بللی او ليکي چې دغه ښار د لوی کنشکا حکمرانی لاندی وو. خو ځيني په دې عقیده دي چې د کابل کلمې دتوح (ع) ددورامنو دنومو نو دهجانه اشتقاق موندلی دی. دغه ډله خلک وايي چې د کابل کلمه د قابل، کابو، يا کابول دکلما تودسيلابی نه ترکيب شوی، خو ډير خلک دډاکټر ولسن اشتقاق دنورو نه حقيقت نه نژدی ښیي.

بطليموس دپا را يا مزاد دښارونو او کليو له ډلې نه کابل کار ورايللی دی چې وروسته نورو ليکوالو هغه کابل تر جمه کړيدي. اوددغه ښار له ډيرې پخوا زمانې نه په دوه برخو ویشي لکه چې نن ورځ هم دکابل سيند په دوو برخو يعني شمال او جنوب جلا کوي چې شمالي خوا يې تجارتي بازار، اود ښار جنوبی برخه بالا حصار وو. د همدغه سببه يو شمير مؤرخينو دکابل دتسمیې وچه دتجارتخي په معنی چې دسندي کلمې تحريف دی بللی دی چې ښايي تجارتي قافلې به هر وخت خپل تجارتي مالونه دکابل په بازارونو کې خرڅول. (کسمپاتروس) يونوم دی چې دمؤرخينو پلار هيرودت په دغه باب بيان کړی دی او وروسته نورو ليکوالو هغه په کابل تعبير کړی دی.

دبريکوت نه ښاغلو شاه جان او محمد شعیب پوښتنه کړې ده چې آسمانی ډبرې څه شی او له کومه را پيدا کيږي.

دادي ددوی خواب:

په لويه او ارته قضا کښی ځيني اجسام شته چې هر وخت په حرکت دی او دسیاراتو په نامه ياد کيږي چې البته دهغو د حرکت دزياتي چټکتيا په نتيجه کې ددغو اجسامونه ځيني ټوټې را جلا شوي اود نړۍ په شا او خوا کې خپر کيږي او کله هم ددغو اجسامو ځيني ټوټې چې تودوخی يې ډيره زياته ده مخکې ته رالويږي او همدغه اجسام دآسمانی ډبرو په نامه ياد کيږي چې شمير يې ډيرزيات دی او کله کله هم مليو نو نه رسپري دغه راز داور غور ځونکی غرو ته هم لوی لوی ډبرې په خپل شاوخوا او قضا کې په شدت سره تیتوي چې په ليري سيمو کې لويې او ځيني خلک دغه ډول ډبرې هم دآسمانی ډبرو په نامه يادوي. په همدې ډول دهوانه دايرو درالويدلو سبب هم داور غورځونکو غرو نو فعاليت دی. اور غور ځونکی غرو نه په زيات قدرت او قوت داور زياته اندازه مواد چې دمخکې دتل نه يې را کشوي په ډير شدت سره يې په هوا کې خپروي. او که دغه داور مواد چې په زيات قدرت سره آسمان ته پورته کيږي دطوفانو سره مخامخ شي ليري سيمو ته رسپري او وروسته بيا دايرو په څير مخکې ته رالويږي.

جای شک و شبیه نیست که فضایل انسانی همه بسته به آزادی است فقط در خاک حاصلخیز آزادی است که ملکات حاصلخیز آزادی ریشه میگیرد و پرورش می یابد. (چارلز فوکس)

دده بوري نه ښاغلی محمدهاميون کهگدای پوښتنه کړېده چې د کابل کلمه څه معنی لري اود تسمیې وجه يې څه ده.

کرانه پوښتنو نکیه! دادي په دغه

دنیای شاعران

خط آزادی

سر قومیکه بود در قدم استقلال
آسمان ساست برنگ علم استقلال
چشم هر ساله ما بهر پذیرائی اوست
بنگر شوکت و جاه و چشم استقلال
پای از جاده انصاف برون نگذارد
امپراطور عدالت شیم استقلال
آفتابی بود مطلع او عالم قدس
میدهد فیض دگر صبحدم استقلال
ای که آرام و نشاط ابدی می خواهی
باش از همت عالی بغم استقلال
باشد از ننگ نفاق دو زبانی آزاد
راستگویی است زبان قلم استقلال
در ازل خامه تقدیر چه نیکو بنویست
خط آزادی ما در رقم استقلال
آنکه شد دشمن آزادی ما، تا به ابد
باد «بینتاب» اسیر عدم استقلال
(استاد بیتاب)

مدار نهضت

رسید هموطنان جشن و محترم شمیرید
یکان یگان زمزای پای آن به هم شمیرید
غنی نیست ز میدان جنگ استقلال
کنون به ما و شما خیلی مقتنم شمیرید
به احتفال چنین روز شادی افغان
سرور عیش بود هر چه بیش و کم شمیرید
همه بطرف چمن شاد ما نه گام ز نید
چون نقش پا سر دشمن تری قدم شمیرید
زبان خامه خود را به وصف استقلال
به جان دشمن خود خنجر دو دم شمیرید
کنون که هموطنان روز، روز ما و شماست
زمسکی است گهی عیش اگر درم شمیرید
چه نعمتی است که پیرو جوان همه یکدل
کنند کار به کشور بسی و کم شمیرید
ز خویش اگر همه قبر است، لطف انگارید
زدست غیر همه لطف را ستم شمیرید
چه ممکن است ترقی بغیر قوت علم
مدار نهضت خود خنجر و قلم شمیرید

(استاد بسمل)

دلا بطرف چمن یکدم می حرام امروز
صدای عشرت و موزیک هر طرف، بلاست
فضا منور و باد صباست عطر اندود
خوشی رواست از آنجا که ساقی دوران
حرا بخویش نه نازیم و خرمی نکنیم

بیا بخویش دمی ایدل این چه مد هوشی است
پکش نوای سرو و طرب چه خاموشی است

چرا نه مست شوم از خماری آزادی
چرا بگو شمه دستار خویشتن نزنم
بجاست از سخن اعتبار خود گوئیم
خو شایگلشن آمال ملتی که مدام
خوش با حال جوانان و شیر مردانی

هزار شکر که از قید غصه آزادیم
بدینو سیله همه وقت خرم و شادیم

گل افتخار

بود لطیف و فرحزای هوای استقلال
بهار عزت و اقبال در بغل دارد
بنقد جان شده این گنج پر بها حاصل
بدهر زنده بود ملتیکه آزاد است
بروز کار بود چشم ملتی روشن
بجاست قیمت و قدر تو هر که میداند
رواست بر رهت هر کس که سر بر افشاند

شگفته شد گل عشرت بباغ خاطر ما
بود همه زائرهای جشن استقلال
چون نیست قدرت توصیف جشن آزادی
الهی تا که بود گردش قلم بر پا
مدام تا که مه از آسمان طلوع کند

الهی این وطن پاک ما بود آزاد
مدام ملت ما باد خرم و دلشاد

(نباتی)

وطن

ای کعبه عشق و خانه شوق
 ای مهد جمال و معبد ذوق
 ای خاک درت فروغ دیده
 بر دیده چو تو تیا کشیده
 ماه من و آسمان من تو
 مهر من و مهر بان من تو
 هر ذره تو مرا جهانی
 هر قطره چو بحر بیکرانی
 چون ما در مهر پروری تو
 صد بار از آن فزون تری تو
 ما در چو ز جان برید پیوند
 بر دامن تو مرا بیفکند
 گردا من تو نعوذ بالله
 از دست دهم، کجا برم راه؟
 جز کوی تو سر پناه من کو؟
 جز پای تو تکیه گاه من کو؟
 بی نام تو، محو باد نامم
 بی عشق تو زندگی - حرامم
 این دیده که گوهریست رخشان
 از خاک تو گشته پر تو افشان
 ای شام تو - صبح زندگانی
 خاد تو - بهار کارانی
 کهسار بلند تو - فلک تاز
 ابر سیهت بود گهر ساز
 باد تو، چو مشک تر، دلاویز
 دشت و دهن تو جمله زر خیز
 آب تو چو آب زندگانی
 بخشنده عمر جاودانی
 هر چیز که هست در تو، زیباست
 زان مظهر حسن و ذوق، پیداست
 استاد خلیلی

دست ما با زوی ما
 فکر ما نیروی ما
 می تپد ..
 می رود ..
 پهلوی هم
 متفق چون سد محکم
 کشور آزادگان در آسیاست
 یاد گار سروران آریاست
 فرق نسل سرخ و زرد و ابیض و اسود
 ز چیست ؟
 غول استعمار کیست ؟
 شرط انسانیت آزادی بود
 غصب حق مشت همنوخت چه بر بادی
 بود ؟
 ما در آن بی پسر
 طفلکان بی پدر
 مر دم معیوب و زار
 می شود افزون ز سعی غاصبین در
 روزگار !
 * * *

جاودانی کشور آزاد افغان
 با فروغ ایزدی رخشان و تابان
 مست بوی خون و آهن
 فتح و فیروزی بدامن
 بارها
 بنیاد استعمارها
 واژگون غلثیده در پهنای این
 کهسارها
 * * *
 فرنهای پیشتر
 در مرز و بوم باختر
 از فراز بلخ و بامی تا حصار شهر
 بست
 شهره بیرق های شان در دور دست
 درسی ریشی های دانا
 سروران آریانا
 در دل و روح و دماغ
 همچو افروزان چراغ
 «حفظ استقلال ماست»
 «حفظ استقلال ماست»

آزادی برای همه

قوم افغان
 خیر خواه نوع انسان
 آرزو دارد که روزی
 دیو استعمار و زنجیر اسارت
 هر دو را صد پاره ببند
 نسل ها آزاد گردد
 شهر ها آباد گردد
 زندگی مرغوب باشد در زمین
 صلح و آرامی بیاید
 جای جنگ و رزم و کین
 روی پرچم های دنیا
 در بر تمثال شیر واژد ها
 پهلوی نقش عقاب و تیغ و خنجر
 در جهان بینیم یکسر
 پر کشاده روی بیرق
 نقش یک زبیا کبوتر
 مظهر صلح و صفا
 دوستی و یاوری و پاکی و امن و وفا
 این شعار را ستین را بشنوی:
 «آزادی برای همه»
 «آزادی برای همه»

کوکب آزادگان در آسمان پیدا
 شود
 جشن آزادی افغان در چمن بر پاشود
 * * *
 کابل آزادگان
 تختگاه پادشاهان
 می کشاید
 صفحه جا نیازی اسلاف ما را
 می نماید
 آنچه باید بعد ازین اخلاف ما را
 هر کجا بینی درین ایام فرخ
 از جوان و پیر و طفلان
 بیرقی در کف گرفته
 خرگمی برپا نموده
 می سراید نغمه آزادی و آزادگی
 در دل شرق کهن
 افتخار ملت ما در جهان، آزادگیست
 آرزوی قوم ما از دهر، طرد بندگیست
 * * *
 تا وطن آزاد باشد
 تا وطن آباد باشد

سایه های امید



روز های اول پاییز بود، یکان یاره ابر سفید و کوچک با باد های سرد شمال میچرخید. کلاغها خیلی بلند در پر واز بودند. آنها سایه نداشتند. سبکبال و چابک از راه های دور، دره ها و دریاها را عبور میکردند و نا پدید میشدند. مردم از تار تار آنها ترسیده میگفتند: «هنوز جنگ پایان نیافته و پرتدگان آشیان دگری میجویند». بوی زنده باروت مشامها را اذیت میکرد و عما رات در هجوم آتش طیاره دشمن یکی بعد دیگری بزمین می نشست. غزال در ساعات اول صبح که فضا قدری آرام گرفته بود، موهای سیاه و نا مرتبش را بادستمال عاشی کمرنگی بسته سرا سیمه به اداره پست روان شد. مامور مؤظف که نامه ها را با عجله ته و بالا مینمود از صدای ملتسمانه غزال بخود آمده در حالیکه قیافه گرم و آشنای او را بدقت از نظر میگذراند، گفت: اوه غزال باز هم آرزو دارید مکتوبی از برادر شما تقدیم کنم. خوب اینهم نامه که تازه رسیده، امید است خوش باشید و درپا داش آن و قتیکه جنگ بپایان میرسد، دوستان خود را از یاد نبرید.

غزال دختر زیبا و هوشیار بود، مانند مامور پست. مردان زیادی به او علاقه نشان میدادند، اما در آنحال که برادرش «نذیر» در سفر بود و پدرش را چند ماه قبل در بمبار دهانی از دست داده بود، آرزو نداشت به شوخی های عاشقانه مردم پاسخ گوید. در آن لحظه هم اجباراً با لبخند تصنعی و خنکی گفت:

روز های اول پاییز بود، یکان یاره ابر سفید و کوچک با باد های سرد شمال میچرخید. کلاغها خیلی بلند در پر واز بودند. آنها سایه نداشتند. سبکبال و چابک از راه های دور، دره ها و دریاها را عبور میکردند و نا پدید میشدند. مردم از تار تار آنها ترسیده میگفتند: «هنوز جنگ پایان نیافته و پرتدگان آشیان دگری میجویند». بوی زنده باروت مشامها را اذیت میکرد و عما رات در هجوم آتش طیاره دشمن یکی بعد دیگری بزمین می نشست. غزال در ساعات اول صبح که فضا قدری آرام گرفته بود، موهای سیاه و نا مرتبش را بادستمال عاشی کمرنگی بسته سرا سیمه به اداره پست روان شد. مامور مؤظف که نامه ها را با عجله ته و بالا مینمود از صدای ملتسمانه غزال بخود آمده در حالیکه قیافه گرم و آشنای او را بدقت از نظر میگذراند، گفت: اوه غزال باز هم آرزو دارید مکتوبی از برادر شما تقدیم کنم. خوب اینهم نامه که تازه رسیده، امید است خوش باشید و درپا داش آن و قتیکه جنگ بپایان میرسد، دوستان خود را از یاد نبرید.

غزال دختر زیبا و هوشیار بود، مانند مامور پست. مردان زیادی به او علاقه نشان میدادند، اما در آنحال که برادرش «نذیر» در سفر بود و پدرش را چند ماه قبل در بمبار دهانی از دست داده بود، آرزو نداشت به شوخی های عاشقانه مردم پاسخ گوید. در آن لحظه هم اجباراً با لبخند تصنعی و خنکی گفت:

روز های اول پاییز بود، یکان یاره ابر سفید و کوچک با باد های سرد شمال میچرخید. کلاغها خیلی بلند در پر واز بودند. آنها سایه نداشتند. سبکبال و چابک از راه های دور، دره ها و دریاها را عبور میکردند و نا پدید میشدند. مردم از تار تار آنها ترسیده میگفتند: «هنوز جنگ پایان نیافته و پرتدگان آشیان دگری میجویند». بوی زنده باروت مشامها را اذیت میکرد و عما رات در هجوم آتش طیاره دشمن یکی بعد دیگری بزمین می نشست. غزال در ساعات اول صبح که فضا قدری آرام گرفته بود، موهای سیاه و نا مرتبش را بادستمال عاشی کمرنگی بسته سرا سیمه به اداره پست روان شد. مامور مؤظف که نامه ها را با عجله ته و بالا مینمود از صدای ملتسمانه غزال بخود آمده در حالیکه قیافه گرم و آشنای او را بدقت از نظر میگذراند، گفت: اوه غزال باز هم آرزو دارید مکتوبی از برادر شما تقدیم کنم. خوب اینهم نامه که تازه رسیده، امید است خوش باشید و درپا داش آن و قتیکه جنگ بپایان میرسد، دوستان خود را از یاد نبرید.

نوشته: ا.ع

قهرمانیکه بایک جهان افتخار، پیروزمندان به وطن بر میگردد

سالها یکی بعد دگر بعقب رفت. غزال چهره ملیح و مهربان مادرش را دریکی از روز های تاستان بخاطر آورد که با خانم مؤقر و میانه سالی حرف میزد، او در آنوقت دوازده سال داشت و مادرش بیشتر از تمام همسایگان، به همان خانم علاقه مند بود، روزها با هم می نشستند و صحبت های در اطراف خانه و بچه هایشان مینمودند.

غزال بیاد آورد که آن زن مهربان، همان برادرش «نذیر» پسر مؤدبی داشت که بعضاً با مادرش یکجا بخانه آنها می آمد. همچنان غزال سالهای بعد تری را بخاطر آورد

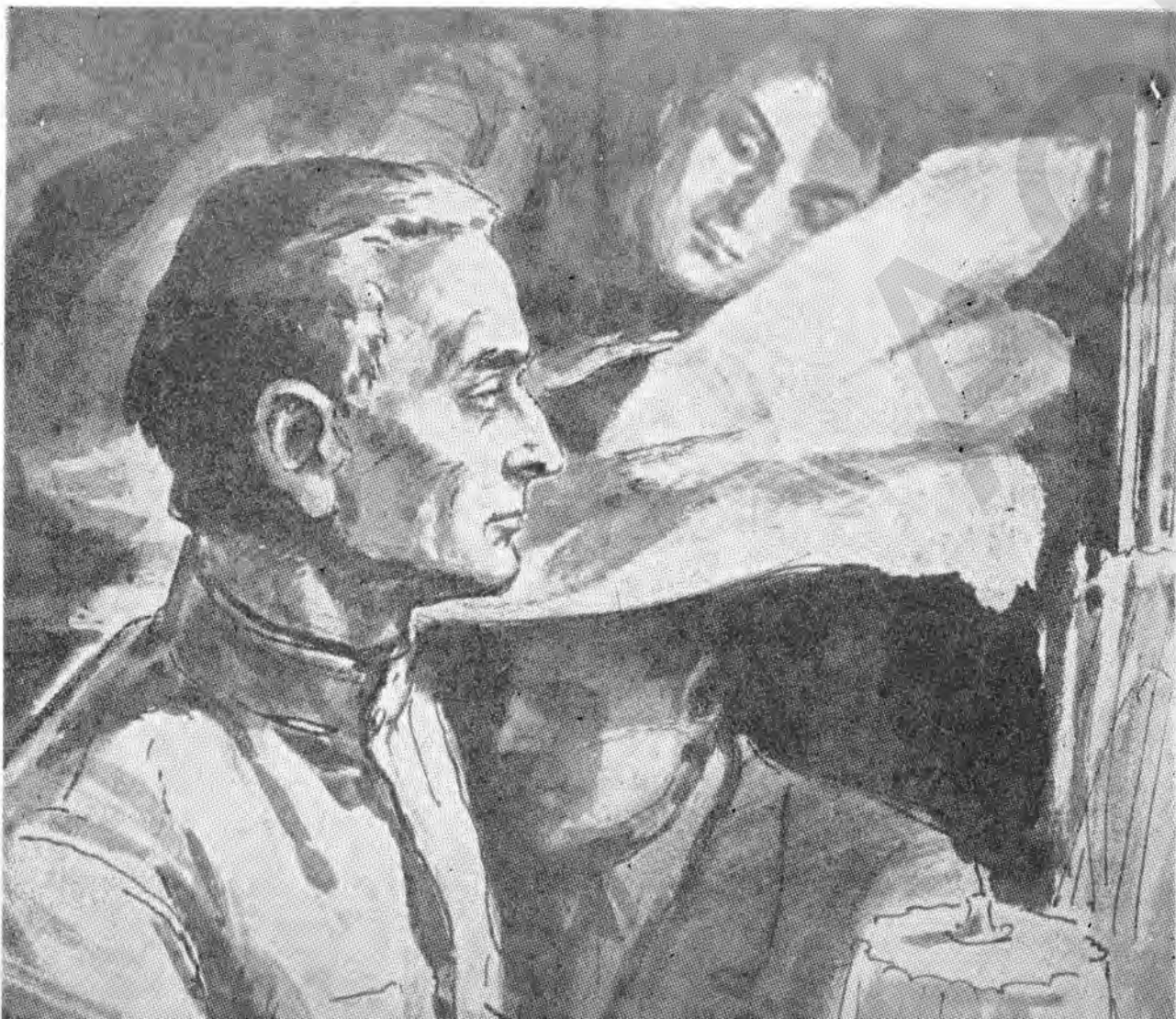
سالها یکی بعد دگر بعقب رفت. غزال چهره ملیح و مهربان مادرش را دریکی از روز های تاستان بخاطر آورد که با خانم مؤقر و میانه سالی حرف میزد، او در آنوقت دوازده سال داشت و مادرش بیشتر از تمام همسایگان، به همان خانم علاقه مند بود، روزها با هم می نشستند و صحبت های در اطراف خانه و بچه هایشان مینمودند.

غزال بیاد آورد که آن زن مهربان، همان برادرش «نذیر» پسر مؤدبی داشت که بعضاً با مادرش یکجا بخانه آنها می آمد. همچنان غزال سالهای بعد تری را بخاطر آورد

سالها یکی بعد دگر بعقب رفت. غزال چهره ملیح و مهربان مادرش را دریکی از روز های تاستان بخاطر آورد که با خانم مؤقر و میانه سالی حرف میزد، او در آنوقت دوازده سال داشت و مادرش بیشتر از تمام همسایگان، به همان خانم علاقه مند بود، روزها با هم می نشستند و صحبت های در اطراف خانه و بچه هایشان مینمودند.

سالها یکی بعد دگر بعقب رفت. غزال چهره ملیح و مهربان مادرش را دریکی از روز های تاستان بخاطر آورد که با خانم مؤقر و میانه سالی حرف میزد، او در آنوقت دوازده سال داشت و مادرش بیشتر از تمام همسایگان، به همان خانم علاقه مند بود، روزها با هم می نشستند و صحبت های در اطراف خانه و بچه هایشان مینمودند.

سالها یکی بعد دگر بعقب رفت. غزال چهره ملیح و مهربان مادرش را دریکی از روز های تاستان بخاطر آورد که با خانم مؤقر و میانه سالی حرف میزد، او در آنوقت دوازده سال داشت و مادرش بیشتر از تمام همسایگان، به همان خانم علاقه مند بود، روزها با هم می نشستند و صحبت های در اطراف خانه و بچه هایشان مینمودند.



بنګلي گلونه

که دی خیال د آزادي د خپل وطن وي
مه وير پر هکه دی مخکښې ماشين گڼوي
خو گلونه د هغه لپاسه کېږد ه
چه کوم ځای کېښې د قومي شهيد مدفن وي

آزادي

په نکاح به چنگله د آزادي کېږي
چه ويستلي توره لاس کېښې دکوم تنوي
په نفاق باندي آسان کارو نه گران دي
اتفاق باندي موم کېږي که آهن وي

مردی

پاڅه هغسي مردی ځان کېښې پيدا کړه
خه له توري باندي نازداب وجد کېږي
آزادي به دی خپله په پښو پريو ځي
که ته قيد سره په خپله ځان بلد کړي

خپل مقصود

يا به خاورې په دی لاره کېښې وجود کړي
يا تر لاسه به افغانه خپل مقصود کړي
بې تکليفه راحت چانه دی موندلي
اول وکړه خپل نقصان خپله به سود کړي
(فضل احمد غر)

خپلواکي

ای خپلواکي زمونږ دوينو ارمغان خپلواکي
مونږه دستاپه سرلرودير شهيدان خپلواکي
انسان خوڅه کړي ټول عالم ستا امانجن وينه
دی ستا فرمان ته پامه داره ټول جهان خپلواکي
د پښتنو زلمو د وينو او سر و جا صله
زمونږ وجود زمونږه تن زمونږ ايمان خپلواکي
خلک دسر په بيه اخلي ستاساعت او کړي
ای د بشرد ژوندانه ساز اوسامان خپلواکي
داستعمار تبي نيولسي ستا کرم ته کوري
درته پراته دی ډېر بي شماره رنځوران خپلواکي

قمری دی ذکر دآزادو سروڅو کو کېښې کړي
ننادي وايي په گلشن کېښې بلبلان خپلواکي

هلته لاله زرغونه کېږي د شهيد له وينو
چه په کوم ځای ستا درحمت اوري باران خپلواکي

زمونږه توري لالمدې تر اوسه په وينو ايښي
مونږه ورکړي ستاپه سردی امتحان خپلواکي

په آزادي کېښې دی نصيب وشي د ټولو خلکو
تل مدام اوسي برقراره دافغان خپلواکي

(نصر الله حافظ)

د استقلال شهيد وائي

ما د زاړه غيرت په جو ش نام و نشان گتلی
ملی ناموس می د تمام افغانستان گتلی

ما دهر وخت په هر یو لام باندي گامونه ايښي
چه دحیرت په گوتو باندي یی غابڼونه ايښي

د آزادي په دار ختلی ځنگید لی یمه
هغه افغان یم چه په ننگ یی ننگید لی یمه

ما په خمار د جام د حورو جنتو نه کړه ساز
د ځان په غوښو می منار د اعزازو نوکړ ساز

د استقلال تر سیوري لاندي ټول آباد اوسئ
نگهبانی د آزادي کوئی - آزاد اوسئ

« غمخور »

ما د خپل سر په قربانۍ دین وایمان گتلی
په هر قدم می د سرو وینو با را نونه کړي

ما د اورنگ اودفرنگ په زړه داغونه ايښي
دمکنا ټن - او بریو ن ځینی پو بښتنه وکړه

د خپل وطن په خپله خاوره جنګید لی یمه
په سر بازي چه استقلال گتلی د قام دپاره

ما په تکبیر د سپینی توری تقدیر وونه کړه ساز
د سر په خښته می تاداؤ آزادي کښوده

دا افتخار مو خدای روزی کړه تل پری بنیاد اوسئ
د حال په ژبه ټول ملت ته تبریکونه وایم



د سنبلې د میاشتمې د ۱۰ نېټې نه تر پای پورې

- د جمعې دوړځو پروگرام**
 دسهار له ۸ بجونه دوړځی تریوی
 بجی پوری
 ۷-۵۵ دراديو افغانستان ارم او-
 دپروگرام معرفي.
 ۸-۰ دقرآنکریم تلاوت او تفسیر-
 ننی غږ
 ۸-۱۵ مارش
 ۸-۲۰ موسیقي
 ۸-۳۰ اعلانونه
 ۸-۴۰ موسیقي
 ۸-۴۵ دجمعې دوړځی مرکه
 ۹-۰ پښتو خبرونه
 ۹-۵ ستاسی خوبنکړی آهنگونه
 ۱۰-۰ دری خبرونه
 ۱۰-۵ رنگا رنگ موسیقي
 ۱۰-۳۰ اعلانونه
 ۱۰-۳۵ د موسیقي کاروان
 ۱۱-۰ پښتو خبرونه
 ۱۱-۵ رادیوی مجله
 ۱۲-۰ دری خبرونه
 ۱۲-۵ از هر چمن سمنی
 ۱-۰ انونس او ختم
- د عادی ورځو خبرونه**
 لومړی برخه
 د سهار له ۶ بجونه دوړځی تر
 بجی پوری
 ۵-۵۵ دراديو ارم او دپروگرام معرفي
 ۶-۰ دقرآنکریم تلاوت او تفسیر-ننی
 غږ
 ۶-۱۵ د هیواد ترانه-مارش
 ۶-۲۰ دسهار موسیقي
 ۶-۳۰ اعلانونه
 ۶-۴۰ دسهار کاروان
- د ماښام ۷ بجو پروگرام**
 ۷-۰ پښتو خبرونه
 ۷-۵ موسیقي
 ۷-۱۵ کورنی ژوند
 ۷-۲۰ دری خبرونه
 ۷-۳۵ دوړځیانو تبصری
 ۷-۴۵ موسیقي
 ۸-۰ انونس او ختم
- دوهمه برخه**
 دغرمی له ۱۲ بجو نه دماز پښین
 تر یوی بجی پوری
 ۱۱-۵۵ دراديو ارم دپروگرام معرفي
 ۱۲-۰ پښتو خبرونه
 ۱۲-۵ موسیقي
 شنبه- کلیوالی موسیقي
 یکشنبه دغزل موسیقي
 دوشنبه محلی موسیقي
 سه شنبه- کلاسیک موسیقي
 چارشنبه - داماتور موسیقي
 پنجشنبه- رنگارنگ موسیقي
 ۱۲-۳۰ اعلانونه
 ۱۲-۳۵ ختیځ موسیقي
 ۱۲-۴۵ دری خبرونه
 ۱۲-۵۰ لویدیز موسیقي
 ۱-۰ ختم
- درېمه برخه**
 دماښام ۷ بجو له ۴ بجونه دشیپي تر
 ۱۱ بجو پوری
 ۳-۵۵ دراديو ارم او دپروگرام معرفي
 ۴-۰ پښتو خبرونه
 ۴-۵ کلیوالی سندرې او نغمی
 ۴-۴۵
 شنبه- د سپورت دنیا
 یکشنبه- د کوچنیانو خبرونه
 دوشنبه- موسیقي
- د شنبه د کوچنیانو خبرونه**
 چارشنبه- موسیقي
 پنجشنبه- د کوچنیانو خبرونه
 جمعه- د سری میاشتی غږ-یا
 دپوهنی غږ
 ۵-۰ دری خبرونه
 ۵-۵ د ترفیعاتو خبرونه
 ۵-۱۵
 شنبه- انگلیسی لوست
 یکشنبه- دری لوست
 دو شنبه- پښتولوست
 سه شنبه- روسی لوست
 چارشنبه- انگلیسی لوست
 پنجشنبه- پښتو لوست
 جمعه- موعظه
 ۵-۳۰ ستاسی خوبنکړی آهنگونه
 ۶-۰ کورنی خبرونه
 ۶-۱۵
 شنبه- د کرهڼی خبرونه
 یکشنبه- دروغتیا خبرونه (پښتو)
 دو شنبه- د کرهڼی خبرونه
 سه شنبه- ښځی اونوی ژوند
 چارشنبه- د کرهڼی خبرونه
 پنجشنبه- دروغتیا خبرونه
 (دری)
 جمعه- د کرهڼی خبرونه (د خپلو
 ښارونو سره آشنا شی)
 ۶-۳۰
 شنبه- د کرهڼی خبرونه
 یکشنبه- موسیقي
 دو شنبه- د کرهڼی خبرونه
 سه شنبه- موسیقي
 چارشنبه- د کرهڼی خبرونه



۹-

جمعه د امانور خپرونه

- ۹-۱۰ شنبه - هاور ميز
- ۹-۱۱ يكشنبې - د اوريخ يوه پاڼه
- ۹-۱۲ دو شنبه - موزن او اوريدونكي
- ۹-۱۳ سه شنبه - راډيو داستان
- ۹-۱۴ چار شنبه - د خوانانو دنيا
- ۹-۱۵ پنجشنبه - راډيو ډرام
- ۹-۱۶ جمعه - ذهني مسابقه

۹-۳۰

شنبه موسيقي

- ۹-۳۱ يكشنبې - قضايا او قانون
- ۹-۳۲ دو شنبه - موسيقي
- ۹-۳۳ سه شنبه - له كيژ دي نه تر
- ۹-۳۴ ترس و زمي (علمي خپرونه)
- ۹-۳۵ چار شنبه - موسيقي
- ۹-۳۶ پنجشنبه - راډيو ډرام
- ۹-۳۷ جمعه - هنر او ژوند

۹-۴۵

شنبه - دورځي دمپهو خپرونو

- ۹-۴۶ تفصيل
- ۹-۴۷ يكشنبې - دورځي دمپهو
- ۹-۴۸ خپرونو تفصيل
- ۹-۴۹ تفصيل
- ۹-۵۰ دو شنبه - دملگرو ملتو خپرونه
- ۹-۵۱ سه شنبه - دورځي دمپهو
- ۹-۵۲ خپرونو تفصيل
- ۹-۵۳ چار شنبه - دورځي دمپهو
- ۹-۵۴ خپرونو تفصيل
- ۹-۵۵ پنجشنبه - موسيقي
- ۹-۵۶ جمعه (هنر او ژوند)
- ۹-۵۷ دري خپرونه
- ۹-۵۸ دغزل موسيقي
- ۹-۵۹ لوبديز بين المللي موسيقي
- ۹-۶۰ مناجات
- ۹-۶۱ پادشاهي سلام
- ۹-۶۲ ختم

جمعه د سمنبلي دمياشتي

لمړي نېټه د خپلواکۍ دورځي خاصه خپرونه

- ۹-۶۳ دسهار له ۶:۳۰ نه دمازپښين تړيو
- ۹-۶۴ بجي پوري
- ۹-۶۵ دراديو ارم او پروگرام معرفي
- ۹-۶۶ دقرآنکريم تلاوت او تفسير
- ۹-۶۷ نني غږ

۶-۴۵ دهيواد ترانه

- ۶-۴۶ دراديو افغانستان تيريكه پيام
- ۶-۴۷ دملی اتن نغمه
- ۶-۴۸ داستقلال ترانه
- ۶-۴۹ پښتو خپرونه
- ۶-۵۰ دجشن له منطقي نه دشا هانه
- ۶-۵۱ وينا داورولو او د عسکري رسم گذشت
- ۶-۵۲ دزبور نازدور پاندي کولو دپاره مستقیمه خپرونه

۹-۶۰ دري خپرونه

- ۹-۶۱ موسيقي (دخپلواکي خاصه آهنگونه)
- ۹-۶۲ پښتو خپرونه
- ۹-۶۳ دورځيانو تبصری
- ۹-۶۴ دحاکمیت د حاصلولو په برخه
- ۹-۶۵ کتبسي دملتونو له مچا هدا تو په
- ۹-۶۶ طرفداري دافغانستان برخه دراديو
- ۹-۶۷ افغانستان لخوا ترتيب شوی فيچر
- ۹-۶۸ خبرگي سندرې
- ۹-۶۹ دري خپرونه
- ۹-۷۰ ستاسي خوښکړي آهنگونه
- ۹-۷۱ پښتو خپرونه
- ۹-۷۲ ازهر چمن سمنی
- ۹-۷۳ انوس او ختم

دوره ۱۱

- ۹-۷۴ دمازديگر له ۴ بجونه دشيپي تر
- ۹-۷۵ ۱۱ بجي پوري
- ۹-۷۶ ۳-۵۵ دراديو افغانستان ارم او
- ۹-۷۷ دپروگرام معرفي
- ۹-۷۸ ۴-۶۰ پښتو خپرونه
- ۹-۷۹ ۴-۵۰ مارش
- ۹-۸۰ ۴-۱۰ دترفيعا توخپرونه
- ۹-۸۱ ۴-۱۵ كليوالی سندرې او نغمي
- ۹-۸۲ ۵-۰ دري خپرونه
- ۹-۸۳ ۵-۵ موسيقي
- ۹-۸۴ ۵-۱۵ موعظه
- ۹-۸۵ ۵-۳۰ ستاسي خوښکړي آهنگونه
- ۹-۸۶ ۶-۰ کورني خپرونه
- ۹-۸۷ ۶-۱۵ په افغانستان کښي په تيرو
- ۹-۸۸ پنځوسو کلونو کښي عرفاني تحولات
- ۹-۸۹ (دپلان دوری نه دمخه) دراديو افغانستان فيچر
- ۹-۹۰ ۶-۴۵ اعلانونه
- ۹-۹۱ ۷-۰ دپښتو نستان خپرونه
- ۹-۹۲ ۸-۰ پښتو او دري خپرونه

پښتون ډغ

- ۹-۹۳ پنجشنبه - ماو کسور ما
- ۹-۹۴ جمعه - د کرهني خپرو نه
- ۹-۹۵ ۶-۴۵ اعلانونه
- ۹-۹۶ ۷-۰ دپښتو نستان خپرونه
- ۹-۹۷ ۸-۰ پښتو او دري خپرونه
- ۹-۹۸ ۸-۳۰
- ۹-۹۹ شنبه - دموسيقي خاصه خپرونه
- ۹-۱۰۰ يكشنبې - نوي گلونه
- ۹-۱۰۱ دو شنبه - موسيقي
- ۹-۱۰۲ سه شنبه - کلاسيک موسيقي
- ۹-۱۰۳ چار شنبه - نوي گلونه
- ۹-۱۰۴ پنجشنبه - دهفتي داخصاصي
- ۹-۱۰۵ پروگرامونو څخه منځني پارچي
- ۹-۱۰۶ جمعه - د امانور خپرونه

۹-۴۵

- ۹-۱۰۷ شنبه - دموسيقي خاصه خپرونه
- ۹-۱۰۸ يكشنبې - د ادب و زمي - يا دگلو
- ۹-۱۰۹ کاروان
- ۹-۱۱۰ دو شنبه - اقتصادي خپرونه
- ۹-۱۱۱ سه شنبه - کلاسيک موسيقي
- ۹-۱۱۲ چار شنبه - موسيقي
- ۹-۱۱۳ پنجشنبه - سرود هستي

وظیفه قابل ستايش



متصدي پروگرام تلو يژن-آنچه در پروگرام من قابل ستايش ميباشد، اينست که خو دم هيچو وقت پروگرام خود را تماشا نمي کنم....!

- ۳۰-۸ داماتور خپرونه
- ۹۰-۹۰ ذهنی مسابقه
- ۳۰-۹ موسیقي
- ۱۰-۱۰ دري خپرونه
- ۱۰-۱۰ غزل موسیقي
- ۱۰-۱۰ لويديز بين المللي موسیقي
- ۱۰-۵۵ مناجات
- ۱۰-۵۸ پادشاهي سلام
- ۱۱-۱۰ ختم

دسنبلي دمیاشتی ۲ نیټه
دشمنبې دورځي پروگرام
لمړې برخه دسپار ۸ بڼونه دورځي
تريوی بڼو پوري

- ۷-۵۵ دراپو افغانستان ارم او د پروگرام معرفي
- ۸-۰ دقرآنکريم تلاوت او تفسير- نني غږ
- ۸-۱۵ مارش
- ۸-۲۰ موسیقي
- ۸-۳۰ اعلانونه
- ۸-۴۰ ارکستراي موسیقي
- ۹-۰ پښتو خپرونه
- ۹-۵ په افغانستان کېنې دپنځو د ژوندانه دتحوالاتو په هکله دراپو افغانستان ترتيب شوي فيچر
- ۹-۳۰ رنگا رنگ موسیقي
- ۱۰-۰۰ دري خپرونه
- ۱۰-۵ دخیلواکي موضوع پوري مربوطه مشاعره
- ۱۱-۰ پښتو خپرونه
- ۱۱-۵ کلاسيک موسیقي
- ۱۱-۳۰ په افغانستان کېنې په تيرو پنځوسو کلونو کېنې اقتصادي پرمختگونه (دکانونو ايستل)
- ۱۲-۰ دري خپرونه
- ۱۲-۵ دافغاني موزيک تحولات په تيره نيمه پيري کېنې
- ۱-۰ انوس او ختم.

دوهمه سرويس

- دمازديگر له ۳۰ نه د شپي تر ۱۱ بجو پوري
- ۳-۲۵ دراپو افغانستان ارم او د دپروگرام معرفي

- ۳۰-۳۰ پښتو خپرونه
- ۳۰-۳۰ ترانه
- ۳-۴۰ دغازي سندیوم دپوهنتون او نيوونځيو او دنورو ورزشکارانو د رسم گذشت مستقيم راپور تاژ
- ۵-۰ دري خپرونه
- ۵-۵ ستاسي خوبنکړي آهنگونه
- ۶-۰ کورني خپرونه
- ۶-۱۵ په افغانستان کېنې په تيرو پنځوسو کلونو کېنې عرفاني تحولات (دپلان ددوري نه وروسته)
- ۶-۴۵ اعلانونه
- ۷-۰ دپښتو نستان خپرونه
- ۸-۰ پښتو او دري خپرونه
- ۸-۳۰ موسیقي (د دوستو هيوادو د هنر مندانو دکنسرټونو د افتتاح له مراسم)
- ۹-۰ دښاغلي صدر اعظم وينا
- ۹-۳۰ موسیقي
- ۱۰-۰ دري خپرونه
- ۱۰-۵۰ دغزل موسیقي
- ۱۰-۱۵ لويديز بين المللي موسیقي
- ۱۰-۵۵ مناجات
- ۱۰-۵۸ پادشاهي سلام
- ۱۱-۰ ختم

دسنبلي دمیاشتی ۳ نیټه
دیکشنبي دورځي پروگرام
لومړې برخه دسپار له ۸ بڼونه دورځي تريوی بڼو پوري

- ۷-۵۵ دراپو افغانستان ارم او پروگرام معرفي
- ۸-۰ دقرآنکريم تلاوت او تفسير- نني غږ
- ۸-۱۵ دهيواد ترانه
- ۸-۲۰ موسیقي
- ۸-۳۰ اعلانونه
- ۸-۴۰ رنگارنگ موسیقي
- ۹-۰ پښتو خپرونه
- ۹-۵ له پخوانيو سندرونو انتخابي پارچي
- ۹-۱۵ په افغانستان کېنې قضا ئيه قوه او دهغي هدفونه (دراپو افغانستان خاص فيچر)
- ۹-۳۰ موسیقي

- ۹-۴۵ لوني جرگي او پارلماني چاري
- به افغانستان کېنې
- ۱۰-۰ دري خپرونه
- ۱۰-۵ ستاسي خوبنکړي آهنگونه
- ۱۰-۳۰ تجارت په تير و پنځو سو کلونو کېنې او په هيواد کېنې دهغي پرمختگ
- ۱۱-۰ پښتو خپرونه
- ۱۱-۵ موسیقي
- ۱۱-۳۰ په تيرو پنځوسو کلونو کېنې په افغانستان کېنې د مخابرا تو پرمختگ
- ۱۲-۰ دري خپرونه
- ۱۲-۵ دافغاني موزيک تحولات په تيره نيمه پيري کېنې
- ۱-۰ انوس او ختم

- دوهمه خپرونه دمازديگر له ۴ بڼونه د شپي تر ۱۱ بجو پوري
- ۳-۵۵ دراپو افغانستان ارم او د پروگرام معرفي
- ۴-۰ پښتو خپرونه
- ۴-۵ مارش
- ۴-۱۰ دترفيعاتو خپرونه
- ۴-۱۵ موسیقي-لمړې برخه دهيواد له هرگوت نه استقلالیه تراني-دوهمه برخه سنډري او نغمي
- ۵-۰ دري خپرونه
- ۵-۵ ستاسي خوبنکړي آهنگونه
- ۶-۰ کورني خپرونه
- ۶-۱۵ په تيرو پنځوسو کلونو کېنې په افغانستان کېنې دتجارت پرمختگ
- ۶-۴۵ اعلانونه
- ۷-۰ دپښتو نستان خپرونه
- ۸-۰ پښتو او دري خپرونه
- ۸-۳۰ موسیقي (نوي گلونه)
- ۹-۰ دصدارت عظمي د لومړي مرستيال او دپوهني دوزيرونو
- ۹-۳۰ داماتور موزيک
- ۱۰-۰ دري خپرونه
- ۱۰-۵ دموسیقي دغزل پروگرام
- ۱۰-۱۵ لويديز بين المللي موسیقي
- ۱۰-۵۵ مناجات
- ۱۰-۸۵ پادشاهي سلام
- ۱۱-۰ ختم

د سنڀلی دمياشتی ۴ نيته
دوشنبی دورخی پروگرام

لومړی برخه - دسپار له ۶ بجو نه تر
۸ بجو پوري دعادی ورځو دخپرونو
په شان - دوهمه برخه دغرمی له ۱۲
بجو نه تر یوی بجو پوري . دعادی د
ورځو دخپرونو په شان.

درېمه برخه

دمازدیگر له ۴ بجونه د شپي تر
۱۱ بجو پوري

۳-۵۵ دراديو افغانستان ارم او
د پروگرام معرفي
۴-۰ پښتو خبرونه
۴-۵ ترانه

۴-۱۰ دترفيعاتو خبرونه
۴-۱۵ کلیوالی سندری او نغمی
۴-۴۵ له نندار تو نو څخه راپور تاز
۵-۰ دري خبرونه
۵-۵ فرمایشی موسیقی
۶-۰ کورنی خبرونه

۶-۱۵ د هیواد داداری چارو تنظیم په
تیرو پنځوسو کلونو کښی
۶-۴۵ اعلانونه
۷-۰ د پښتونستان خپرونه
۸-۰ پښتو او دري خبرونه
۸-۳۰ موسیقی
۹-۰ د پلان دوزیر وینا.

۹-۳۰ موسیقی
۹-۴۵ دملگرو ملتو خپرونه
۱۰-۰ دري خبرونه
۱۰-۵ موسیقی غزل
۱۰-۱۵ لویديز بین المللی موسیقی
۱۰-۵۵ مناجات
۱۰-۵۸ پادشاهی سلام ، دشپي
۱۱ بجی او ختم

د سنڀلی دمياشتی ۵ نيته
دسه شنبی دورخی پروگرام

لمړی برخه دسپار له ۶ بجونه تر
۸ بجو پوري دعادی ورځو دخپرونو په
شان دوهمه برخه دغرمی له ۱۲ بجونه
تریوی بجی پوري دعادی ورځو د
خپرونو په شان

دریم سرویس دما زیگر - بجونه
د شپي تر ۱۱ بجو پوري
۳-۵۵ دراديو ارم او پروگرام معرفي
۴-۰ پښتو خبرونه
۴-۵ مارش
۴-۱۰ دترفيعاتو خبرونه
۴-۱۵ کلیوالی سندری او نغمی
۴-۴۵ له نندار تونو څخه راپور تاز
۵-۰ دري خبرونه
۵-۵ فرمایشی موسیقی
۶-۰ کورنی خبرونه

۶-۱۵ په تیرو پنځوسو کلونو کښی
په بین المللی ټولنو کښی دافغانستان
موقف او دنړی دنورو هیوادونو سره
دهغه روابطو په باره کښی دراديو
افغانستان فیچر
۶-۴۵ اعلانونه

۷-۰ د پښتونستان خپرونه
۸-۳۰ موسیقی
۹-۰ په افغانستان کښی په تیرو
پنځوسو کلونو کښی د تجارت پرمختگ
۹-۳۰ تاریخی دري داستان
۱۰-۰ دري خبرونه
۱۰-۵ موسیقی غزل
۱۰-۱۵ لویديز بین المللی موسیقی
۱۰-۵۵ مناجات
۱۰-۵۸ پادشاهی سلام
۱۱-۰ ختم

د سنڀلی دمياشتی ۶ نيته
دچار شنبی دورخی پروگرام

لومړی برخه دسپار له ۶ بجو نه
تر ۸ بجو پوري - دعادی ورځو د
خپرونو په شان.
دوهمه برخه - دغرمی له ۱۲ بجو نه
تریوی بجی پوري دعادی ورځو د
خپرونو په شان

(دریم سرویس دما زیگر له ۴ بجونه
د شپي تر ۱۱ بجو پوري)
۳-۵۵ دراديو ارم او پروگرام معرفي
۴-۰ پښتو خبرونه
۴-۵ ترانه
۴-۱۰ دترفيعاتو خبرونه
۴-۱۵ کلیوالی سندری او نغمی
۴-۴۵ راپور تاز

۵-۰ دري خبرونه
۵-۵ فرمایشی موسیقی
۶-۰ کورنی خبرونه
۶-۱۵ په هیواد کښی په تیرو
پنځوسو کلونو کښی دروغتیا پرمختگ
۶-۴۵ اعلانونه

۷-۰ د پښتونستان خپرونه
۸-۰ پښتو او دري خبرونه
۸-۳۰ موسیقی
۹-۰ د عدلی دوزیر وینا
۹-۳۰ موسیقی
۱۰-۰ دري خبرونه
۱۰-۵ موسیقی غزل
۱۰-۱۵ لویديز بین المللی موسیقی
۱۰-۵۵ مناجات
۱۰-۵۸ پادشاهی سلام
۱۱-۰ ختم

د سنڀلی دمياشتی ۷ نيته

د پنجشنبی دورخی پروگرام
لمړی برخه دسپار له ۶ بجونه تر
۸ بجو پوري دعادی ورځو دخپرونو
په شان دوهمه برخه دغرمی له ۱۲ بجو
دمازپښین تر یوی بجی دعادی ورځو
دخپرونو په شان

(دریم سرویس دمازیگر له ۴ بجو
نه دشپي تر ۱۱ بجو پوري)
۳-۵۵ دراديو ارم او پروگرام معرفي
۴-۰ پښتو خبرونه
۴-۵ مارش

۴-۱۰ دترفيعاتو خبرونه
۴-۱۵ کلیوالی سندری او نغمی
۴-۴۵ راپور تاز
۵-۰ دري خبرونه
۵-۵ ستاسی خوبکړی آهنگونه
۶-۰ کورنی خبرونه
۶-۱۵ په هیواد کښی په تیرو
پنځوسو کلونو کښی ادبی او هنری
تحولات

۶-۴۵ اعلانونه
۷-۰ د پښتونستان خپرونه
۸-۰ پښتو او دري خبرونه
۸-۳۰ موسیقی
۹-۰ د فواید عامی دوزیر وینا
۹-۳۰ موسیقی

۱۰-۰ دري خبرونه

۱۰-۰ دغزل موسيقي

۱۰-۱۰ لويديز بين المللي موسيقي

۱۰-۵۵ مناجات

۱۰-۵۸ پادشاهي سلام

۱۱-۰ ختم

دسمبلي دمياشتي ۸ نيتيه

دجمعي دورخي پروگرام

(لومړي سرويس دسهار له اتو بجونه

دماز پښين تريوي بجو پوري)

۷-۵۵ دراډيو ارم اوډيروگرام معرفي

۸-۰ دقرآن كريم تلاوت او تفسير -

ننني غزب

۸-۱۵ ترانه

۸-۲۰ موسيقي

۸-۳۰ اعلانونه

۸-۴۰ نغمه

۸-۴۵ دجمعي دورخي مرکه

۹-۰ پښتو خبرونه

۹-۵ سناسي خونپکړي سندرې

۱۰-۰ دري خبرونه

۱۰-۵ دخپلواکي په باره کښي راډيو

ډرام

۱۰-۴۵ رنگارنگ موسيقي

۱۱-۰ پښتو خبرونه

۱۱-۵ راډيويي مجله

۱۲-۰ دري خبرونه

۱۲-۵ از هر چمن سمني

۱-۰ انونس او ختم

(دوهمه سرويس دماز يگر له ۴ بجونه

دشپي تر ۱۱ بجو پوري)

۳-۵۵ دراډيو ارم اوډيروگرام معرفي

۴-۰ پښتو خبرونه

۴-۵ مارش

۴-۱۰ دترفيعاتو خبرونه

۴-۱۵ کليوالي سندرې او نغمي

۴-۴۵ راپورتاژ

۵-۰ دري خبرونه

۵-۵ موسيقي

۵-۱۵ موعظه

۵-۳۰ سناسي خونپکړي آ هنگونه

۶-۰ کورني خبرونه

۶-۱۵ موسيقي

۶-۴۵ اعلانونه

۷-۰ دپښتونستان خپرونه

۸-۳۰ موسيقي (اماتور)

۹-۰ په افغا نستان کښي په تيرو

پنځوسو کلو کښي دروغتيا پرمختگ

۹-۳۷ دکوچيانو دورخي په مناسبت

خاصه خپرونه

۱۰-۰ دري خبرونه

۱۰-۵ موسيقي غزل

۱۰-۱۰ لويديز بين المللي موسيقي

۱۰-۵۵ مناجات

۱۰-۵۸ پادشاهي سلام

۱۱-۰ ختم

دسمبلي دمياشتي ۹ نيتيه

د پښتونستان د جشن

دورخي پروگرام

دسهار له خوا

۷-۵۵ دراډيو ارم اوډيروگرام معرفي

۸-۰ دقرآن كريم تلاوت از تفسير -

ننني غزب

۸-۱۵ ترانه

۸-۲۰ داتن نغمه

۸-۲۵ سندرې

۸-۳۰ اعلانونه

۸-۴۵ موسيقي

۸-۴۸ مضمون

۸-۵۰ سندره

۸-۵۵ موسيقي

۹-۰ پښتو خبرونه

۹-۱۰ شعر

۹-۱۵ سندره

۹-۲۵ مضمون

۹-۳۵ موسيقي

۹-۴۵ شعر

۹-۵۰ سندره

۹-۵۵ موسيقي

۱۰-۰ دري خبرونه

۱۰-۵ موسيقي

۱۰-۱۰ مضمون

۱۰-۱۵ سندره او شعر

۱۰-۲۵ سندره

۱۰-۳۰ اعلانونه

۱۰-۳۵ موسيقي

۱۰-۴۰ شعر

۱۰-۴۵ موسيقي

۱۱-۰ پښتو خبرونه

۱۱-۵ دپښتونستان د بيرغ د پورته

کولو له مراسم نه راپورتاژ

۱۱-۳۰ شعر

۱۱-۳۳ موسيقي

۱۱-۴۷ شعر

۱۱-۴۹ موسيقي

۱۱-۵۸ داتن نغمه

۱۲-۰ دري خبرونه

۱۲-۵ موسيقي

۱۲-۱۰ مضمون

۱۲-۱۵ موسيقي

۱۲-۲۵ شعر

۱۲-۳۰ سندرې

۱۲-۳۸ شعر

۱۲-۴۰ موسيقي

۱۲-۵۰ سندرې

۱۲-۵۷ دراتلونکو پروگرامو نو

معرفي

۱-۰ ختم

(دوهم سرويس دماز يگر له ۴ بجونه

دشپي تر ۱۱ بجو پوري)

۳-۵۵ دراډيو ارم اوډيروگرام معرفي

۴-۰ پښتو خبرونه

۴-۵ ترانه

۴-۱۰ دترفيعاتو خبرونه

۴-۱۵ کليوالي سندرې او نغمي

۴-۴۵ راپورتاژ

۵-۰ دري خبرونه

۵-۵ فرمايشي موسيقي

۶-۰ کورني خبرونه

۶-۱۵ دخپلواکي په موضوع پوري

مربوط داستان

۶-۴۵ اعلانونه

۷-۰۰ دپښتونستان خپرونه

۸-۰ پښتو اوډري خبرونه

۸-۳۰ موسيقي

۹-۰ دزراعت دوزير وينا

۹-۳۰ موسيقي

۱۰-۰ دري خبرونه

۱۰-۵ دغزل موسيقي

۱۰-۱۵ لويديز بين المللي موسيقي

۱۰-۵۵ مناجات

۱۱-۰ ختم

(لطفاورق بزويد)

صفحه ۲۷

شماره ششم

دعقیدت غنچی

ضرب المثلها

تپه: میر منج. وهاج

آخر شکست موج تبسم زگوهرت
هرگاه یکی از ابیات و یا يك مصراع
از بیت گویند گان همیشه بین مردم
تکرار شود، شکل ضرب المثل را
اختیار میکنند.

مانند این بید بیدل:

آخر شکست موج تبسم زگوهرت
شور نمک نگر که نمکدان شکست و ریخت

آدم بدخو، نیم نام، آدم خوشخو
يك نان میخوره:

در مورد اشخاص بد خلق و عصبی
مزاجی گفته میشود که از حق مسلم
شان نیز محروم میشوند.

آدم ژنده و دماغ گنده:

به اشخاص بدگو و بد زبان
گفته میشود که در بساط چیزی
ندارند، یعنی از نگاه مادی و معنوی
نادار میباشند.

آدم غریب را روز خیرات گاو
میرد!

اشاره به بخت بر گشتگی است
یعنی انسان کم بخت اگر گاو
بپرورد که برای روز خیرات بفرود
تاد یکران بخرد و قر بان کنند،
از بخت بد، گاو می میرد.

آدم غریب زاسر شتر مار میگذرد.
مثل این ضرب المثل که: هر جا
سنگ است بیای لنگ است.

۱۱-۳۰ رنگارنگ موسیقی

۱۲-۰ دری خبرونه

۱۲-۵ دختیخی او لوید یخی و لایت

موزیک

۱-۰ انونس اوختم.

نن د خپلوا کی ناوی په سر تاج د عظمت ایردی

ویاړی-هر شهید ته سری غنچی دعقیدت ایردی

تر سر تیر شویدی

ځگر سپر شویدی

سره پر هر شویدی

نن د خپلوا کی ناوی په سر تاج د عظمت ایردی

ویاړی-هر شهید ته سری غنچی دعقیدت ایردی

شپیدا نو ته

سر باز اوته

د دگر پهلوانا نو ته

نن د خپلوا کی ناوی په سر تاج د عظمت ایردی

ویاړی-هر شهید ته سری غنچی دعقیدت ایردی

دلته نور یا لی پرا ته

دلته ننگیا لی پرا ته

دلته نو میا لی پرا ته

نن د خپلوا کی ناوی په سر تاج د عظمت ایردی

ویاړی-هر شهید ته سری غنچی دعقیدت ایردی

شاه زلمیو په سروباندي

دهیواد په سروباندي

دغلیم په تپرو باندي

نن د خپلوا کی ناوی په سر تاج د عظمت ایردی

ویاړی-هر شهید ته سری غنچی دعقیدت ایردی

نن یونمای سره گلونه دی

نزلو کد انبو نه دی

هر شهید ته سلامونه دی

نن د خپلوا کی ناوی په سر تاج د عظمت ایردی

ویاړی-هر شهید ته سری غنچی دعقیدت ایردی

۸-۴۰ موسیقی

۹-۰ پښتو خبرونه

۹-۵ موسیقی

۹-۱۵ مصاحبه

۹-۳۰ موسیقی

۹-۵۰ دورخپانو تبصری (اصلاح-)

انیس)

۱۰-۰ دری خبرونه

۱۰-۵ فرمایشی موسیقی

۱۱-۰ پښتو خبرونه

۱۱-۵ دغزل موسیقی

۱۱-۵ دورخپانو تبصری (هیو اد -

کابل تایمز)

۱۱-۲۰ دغزل موسیقی

دسمتېلی نیتیه

دولسی جرگی

د تاسیس په منا سببت

خاصه خپرونه

لمړی برخه دسهار له اتو بجونه

دورخی تر یوی بجو پوری

۷-۵۰ درادیسو افغانستان ارم اود

پروگرام معرفی

۸-۰ دقرآنکریم تلاوت او تفسیر-

نننی غز

۸-۱۵ مارش

۸-۲۰ موسیقی

۸-۳۰ اعلانونه

نظری براديو افغانستان

ښاغلی کززی، ښاغلی معصوم در قسمت ديالوگها سېم بارز داشتند مخصوصا ښاغلی نوری که هم خود می نوشت و هم خود تمثيل ميکردو در تمثيل ديالوگهای پښتو، مهارت خاصی داشت.

مر حوم استاد زهير از ان نطقانی بود که کمتر نظير خواهد داشت و یکی از مهارت های او این بود که موقعی که در مقابل مکررا فون، خبر ميخواند، يك خبر تازه را برای وی می آوردند و آنرا در مقابل نظرش قرار میدادند وی بایک نظر دقیق انانس میداد که: یو خبر چه اوس نوي راغلی دی، وایی... بعد از روی متن فارسی خبر را به پښتو قرائت ميکرد که از نظر صرف و نحو و ادب، کوچکترین اشتباهی نمیکرد و بعینده من، این مشکلترین کار است، شاید يك خبر کوتاه را هر کس بصورت ارتجالی ترجمه کرده بخواند، ولی ترجمه يك خبر ۱۵-۲۰ سطره در چنین موقع، کار آسانی نیست.

رو بهمر فته را دیو در انوقت روزانه ۶ ساعت نشرات ميکرد، نشرات اول از ساعت ۷ تا ۸ صبح، نشرات دوم از ساعت ۱۲ تا يك

ونشرات سوم از ساعت ۶ الی ساعت ده شب دوام داشت.

در نشرات اول بعد از تلاوت قرآن مجید، هدايات و زشي بقدر پنج دقیقه نشر می شد این ورزش ها عبارت از ادمان های آزاد و هدايات آن بزبان پښتو بود، بعد از آن يك پارچه ساز، سیس اخبار پښتو و دري و باز ساز متعاقب آن به اندازه پنج دقیقه يك مضمون مر بوط به امور منزل که يکروز بزبان دری نشر می شد و فر دای آن همان مضمون به پښتو ترجمه می شد، نو یسنده این مضمون مر حوم استاد لطيفی بود در اخير هم پروگرام بایک نغمه يايك ساز تنها ختم می شد، در نشرات دوم برای يك ساعت ريكارد های هندی، فارسی و ارو پایي نشر می شد، و در پروگرام سوم مoadی که قبلا بدان اشاره شد، نشر ميگريد و پروگرام شب با سلام شاهي خاتمه می یافت.

در روز های جمعه ورخصتی، پروگرام های فوق العاده بود که از ساعت ۷ تا ۱۲ روز ادامه می یافت، تا اینجا هرچه گفتم مر بوط بروز های اول و ماه های اول بود، بعد از اینکه در اول حمل ۱۳۲۰ را دیو رسماً افتتاح شد، در هر قسمت نشرات را دیو هم انکشافاتی رخ داد.

از سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ پروگرام های راديو افغانستان که تنها منحصراً اخبار و بعضاً مضامین اجتماعی بود، شکل جدیدی اختیار نمود، به این معنی که موضوع نشر مضمون و اخبار و موسیقی روی يك تقسیم معقول که در ان زمان ایجاب آن موجود بود، در روز های هفته بصورت منظم ترتیب گردید و بعد از آن شنونده ميتوانست دور نمای تمام نشرات را در مخيله خویش مجسم سازد، نه اینکه هر پروگرام شکل تصادفی داشته باشد، وسایلی که به پروگرام های راديو درین سالها تا



ښاغلی عبدالرؤف بینوا
دومین و پنجمین رئیس راديو

اندازه ای انتظام بخشید، از یکطرف جلب شدن عده بیشتر شنوندگان به پروگرام های راديو بی بود که طبعاً این علاقه در چوکات مضامین وارده، سوالات رسیده و فرمایشات آنها تجسم نمود و از طرف دیگر کارکنان راديو را بیشتر متوجه آن ساخت که به این نوع مراجعات از راه تتبع و مطالعه و جلب نو یسنندگان جواب بدهند.

این جریان از سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۰ سیر تکاملی خود را پیمود و پروگرام راديو که قبلاً اقتضای ترتیب می شد، درین سالها طبق يك پیش بینی منظم، قبلاً اعلان و برای شنونده آئینه روشن پروگرام های يك ماهه را تقدیم ميکرد البته این پروگرام ها در بعضی موارد نقض و بجای آن پروگرام دیگری نشر می شد، اما بصورت عمومی پروگرامی بود که قبلاً تشبیهت و اعلان ميگردید.

مهمترین تحولی که بعد از سال های ۱۳۴۰ در پروگرام های راديو افغانستان به عمل آمد، این بود که نشرات يکه و جدا در چوکات پروگرامهای ۱۵ دقیقه ای و نیم ساعته توجید یافت و به عوض اینکه هر مضمون برای خود جای علیحده (لطفاورق بزینید)



مرحوم استاد عبدالرشید لطيفی
نخستین رئیس نشرات راديو

نظری برادیو افغانستان

ناممه ناشد و با هر بار چه موسیقی بصورت انفرادی نشر شود. نظریه خصوصیت هر پروگرام، نامهایی برای آن تثبیت و پروگرامها در قسمت موسیقی و مضا مین در چو کات یک وقت معین نشر می شد که این کار یکی از قدم های بسیار مؤثری در راه انکشاف پروگرامهای رادیو افغانستان محسوب شده می تواند.

طی دو سال اخیر، رادیو افغانستان نشرات خود را با یک نحوه جدید، یعنی به این اساس که باید رادیو ما تند سایر دستگاههای نشرات الهام خود را از واقعات محیط خود بگیرد، عیار مینماید.

بزرگترین قدمی که رادیو افغانستان در طی دو سال اخیر برداشته، عبارت از تأسیس شبکه خبرنگاری در ولایات میباشد.

در سال ۱۳۴۵ یک کورس دو ماهه برای تربیه شش تن نامه نگاران ولایات، دایر گردیده و از آن بعد رادیو همواره نشر گزارشات قسمتهای مختلف مملکت را بصورت متوازن انجام داده است.

همچنین طی دو سال اخیر رادیو در قسمت نقد و تبصره برجریات



دا کتر محمود حبیبی
سومین رئیس نشرات رادیو

روز (پروگرام میز مدور - دسری دیمیمو هندا ره - دخیره نو نفسیر) در نشرات خود توجهات بسیار می نماید.

رادیو درین پروگرامها سعی میورزد تا جوانب مختلف جریانات علمی و بین المللی را توسط اهل فن و تجربه تحلیل و تفسیر کند.

در پروگرامهای تربیوی رادیو جوانان، بنحی و نوی ژوند، کورنی ژوند، اطفال وغیره در طی این دو سال

چنان توجهاتی بعمل آمد که اینها از موضوعات «اکادمیک» به موضوعات عملی و حاد دروز، بیشتر تماس گرفتند. این شیوه از طریق نشر راپورتاژها و مصاحبه و اخذ نظرات اهل فن تیارز نموده است.

رادیو افغانستان چند سال قبل بزبانهای اردو، روسی، انگلیسی، فرانسوی، عربی برای جهان خارج نشرات خاصی داشت، ولی سه سال قبل بغیر از نشرات اردو و انگلیسی دیگر تمام این نشرات به تعویق افتاد.

دو سال قبل با بکار افتادن یک دستگاه فرستنده یکصد کلیواته که تازه در پهلوی دستگاه فرستنده صد کلیواته متوسط نشرات روسی، فرانسوی و عربی خود را تجدید و علاوه بر این برای بار اول به نشرات جرمنی هم آغاز کرد. ولی چون در برابر نشرات فرانسوی و عربی عکس العملی از شنوندگان بدست نیامد، بعد از چند ماه، این پروگرام بار دیگر ملتوی گردید.

در حال حاضر رادیو به سنسورسی اردو، انگلیسی و جرمنی به کشورهای خارجی نشرات می کند. رادیو افغانستان علاوه بر سال ۱۳۴۶ یک پروگرام روز مراه یکساعت را بزبانهای پشتو و دری برای افغانستان مقیم ارو با آغاز کرد.

این پروگرامها درسرتاسر جهان شنوندگان زیادی دارند که



مهندس غلی محمد ابراهیم عباسی
که مدتی ریاست رادیو را برعهده داشته است

اینک ما احصائیه نامه هایی را که در باره این پروگرام هاطی سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ مواصلت کرده، تقدیم میداریم.

پروگرام پینتو نستان - ۱۴۶۷۳ نامه
پروگرام جرمنی - ۱۱۲۷ نامه
پروگرام انگلیسی - ۶۷۰ نامه
پروگرام یکساعت پینتو و دری که برای افغانستان مقیم اروپا نشر میشود ۲۴۰ نامه

چهار سال میشود که رادیو افغانستان از مقر سابق خود (در نزدیکی شاهین پل) به انصاری واپ در عمارات قشنگ و زیبای انتقال نموده، تعمیر جدید رادیو حاوی یک عمارت سنتو دیو، یک عمارت نشرات و یک عمارت لیلیه و کانتین و چند الحاقیه میباشد. این عمارات یاد فرستنده جدید صد کلیواته از قرضه جمهوری آلمان در بلان پنجساله دوم اعمار گردیده است.

اکنون رادیو دارای فرستندههایی به طاقت ۱۰۰، ۱۰۰۰، ۱۰۰۰۰ کلیوات (کوتاه و ۱۰۰ و ۲۰۰ کلیوات متوسط می باشد که فرستنده ۱۰۰ کلیواته آن) در بلخ و خی واقع ۱۸ کیلومتری



بهاغلی صباح الدین کشکی
رئیس موجوده رادیو افغانستان

کابل و باقی همه آن در یکه توت واقع هستند .

برای اینکه مردم در نقاط مزدحم مراکز شهری مملکت ، نشرات رادیو افغانستان را شنیده بتوانند ، مراکز آخته و نشر رادیو امروز در ۲۲ ولایت مختلف کشور ، فعالیت دارند و نیز ۶ تن از راپورتران را دیو ، درو لایات هرات ، قندهار ، بلخ ، یکتیا ، ننگر هار و بغلان همواره راپورتر ثبت شده جریانات روز رادیو میفرستند که وقتاً فوقتاً نشر میشود . در قسمت تنظیم امور داخلی رادیو تحولات بزرگی طی دو سال اخیر رخ داده است . بطور مثال ، در قسمت آرشیف رادیو که مرکب است از آرشیف پارچه های ثبت شده موسیقی ، آرشیف آوازهای رجال آرشیف مقطوعات و آرشیف کتب تحولات بارزی بعمل آمده است . مثلاً در قسمت آرشیف موسیقی تمام پارچه های افغانی به اساس کتلاک ، تصنیف گردیده است و هم کارکنان رادیو بازحات و مصارف قابل ملاحظه بی توانسته اند تا یک آرشیف ماستر تیب پارچه های افغانی را بمیان آورند که این خود برای حفظ و بقای پارچه های ثبت شده موسیقی افغانی یک خدمت تاریخی محسوب میشود .

رادیو افغانستان طی چند سال اخیر در راه تربیه و بلند بردن سویه پرسونل مسلکی خود ندریک سلسله اقدامات اساسی را کرده است . گردیده است . علاوه برتدویریک کورس بیوی و کابل که دران فارغ التحصیلان ۱۴ تخنیک ثانوی استخدام گردیدند . اساس موافقه توأمیت ، سالیانه چهار نفر برای اخذ معلومات مزید برای ۲۲ ماه به جمهوریت اتحادی آری میروند .

در قسمت نشرات ، اکثریت پرسونل رادیو از فارغ التحصیلان شعبه ژورنالیزم پوهنخی ادبیات استخدام گردیده و این پرسونل نیز بعد از اینکه مدتی با امور و پرابلیم های رادیو افغانستان آشنا میگردد ، برای اخذ معلومات بیشتر به اساس موافقتی که با جمهوریت اتحادی آلمان ، انگلستان و آسترلیا بعمل آمده ، به این کشورها به تجربیات عملی که از ۴- الی ۲۲ ماه در بر میگردد ، میگردانند .

در رشته اداری ، بزرگترین تحولی که در رادیو افغانستان رونما گردیده ، توحید اداره های نشرات و تخنیکی رادیو تحت یک ریاست میباشد که از چهار سال به این طرف مرعی الا اجرا بوده است . این توحید تا حد زیادی در هم آهنگی و انسجام امور کمک کرده است .

رادیو برای اینکه به مردم به اساس واقعیت های روز و مطابق ارزش های قانون اساسی ر شقوق اطلاعاتی ، تربیوی و تفریحی معلومات و مواد ثقه عرضه بدارد ، تاکنون خدمات قابل قدری را انجام داده است . ولی اهداف رادیو که بر اساس اهداف ملی ما استوار است ، دارای چنان یک ماهیت است که کارکنان رادیو همواره برای نیل به آن ، سعی خواهند کرد .

«پایان»

از خاطرات جوانی ...

دنباله صفحه ۱۰

چوب خانه قریه کوچ خود ، از چند دختر و پسر یکه روزانه با ایشان تماس بودم ، بالاتر چیزی نمیدانستم . حقیقت جهانیکه من در آن بسر میبردم ، با جولا نگاه تفکر من ، با جهان بود ، که او دران زیست مینمود ، چک و ناچیز بود که اصلاً مقایسه نبود .

بلی همین احساس درد ناک جنهمی بود که در آن میسو ختم ، بلی من هم مانند او عقل ، ذکاوت ، و چشم و گوش داشتم ، رویهمرفته به این راز بی بردم که فاصله ای را که بین روح و عقل من واحمد موجود بود ، میتوان بایک اراده راسخ برای فرا گرفتن علم و دانش کوتاه ساخت . تصمیم گرفتم تا هر چه زودتر از این درد جانکاه ، خود را نجات دهم از همان روز های اول آشنا بی باوی بخواندن و نوشتن آغاز نمودم ، بعد از چند ماه داخل کورس اکا بر شدم همینکه قدرت خواندن و نوشتن را پیدا نمودم ، بمطالعه کتب پرداختم هر روز نسبت بروز قبل ، یک تغییر و تحول در افکار خود ، احساس مینمودم ، همان خلابیکه بین ماموجود بود ، احساس مینمودم که روز بروز کوچک تر شده میرود .

امروز حقیقتاً خود را خوشبخت میدانم ، و وقتی به حیات گذشته خود نگاه میکنم ، پیش خود کوچک میشوم .

جوانان عزیز!

هدف ما از تقدیم این خاطره اینست که میتوانیم بایک عزم راسخ و اراده خلل ناپذیر ، به فرا گرفتن علم و دانش اقدام کنیم و پیروز شویم . امروز که نیرو و شور جوانی در عروق و شرائین ما و شمادرجریان است ، باید از فرصت استفاده کنیم . تا مادام در ایام پیری ، عرق ندامت بر جبین ما بنشیند .

دنباله موسیقی افغانستان

وایرانی و آسیای مرکزی همواره ساخت.

فتوحات غوری هادرهند و پیدا شدن جذبات اسلامی در هند و ستان و موسیقی قوالی را دران دیار پایا گذاری کرد. فتوحات مغلی ها در کشور ما پیرا یه نوبه موسیقی بست و این موسیقی با جنبه آفاقی خود و آلات وادوات مروجه مخرج انتشار نوی بطرف چین پیدا کرد و در دوره تیمور یان هرات نفوذ متقابله موسیقی میان افغانستان و آسیای مرکزی و چین مشهود است.

در زمان احقاد بابر که مرکز ثقل سلطه مغل ها از افغانستان به قلب هندوستان منتقل شد برخی آهنگ های مغلی از دیار ما به هند رفت و برخی آهنگ های هندی از آنجا به افغانستان منتشر شد، ولی موسیقی دهاتی ما روی اساسات محلی خود درجا ماند و دوام کرد.

موسیقی بدون پهلو های مذهبی با تقویت جنبه های مجلسی و قوالی در هند دوام کرد و به مقتضای ایجابات مذهبی در آنجا نشو و نمای مزید نمود. ولی در افغانستان جز دهات و کوچه های ما - جا یکاه خاطر خواهی نداشت.

موسیقی افغانی که از آغاز تاریخ برورش یافته محیط آزاده کهساران است با طی مراتب اشکال نیایشی، رزمی، درباری و با جزر و مدی که در طول پنج هزار ساله تاریخ دیده، با تاثیرات متقابل که بین آن و موسیقی خاک های مجاور بعمل آمده است، بشکل محلی افغانستان خود هنوز در گوشه و کنار مملکت موجود است که روی آن هر وقت خوب بشنیم، بنیاد موسیقی ملی خود را بی ریزی کرده میتوانیم.

افغانستان مخصوصاً موسیقی درباری آنرا با موسیقی های هندی موسیقی هم با مبادی دهاتی خود زنده تر و کم کم باز به دربارها راه یافت.

در دوره جلال غزنویان (قرن ۵-۶ هجری - ۱۱-۱۲ مسیحی) بازنده شدن روح «رزم» و «بزم» موسیقی رزمی و بزمی در پهلو موسیقی عامیانه دهاتی احیا گردید و مطرب - رامشگر و بازیگر آواز چنگ و بانگ رود را بانوای دهل و سرتای سبطانی بلند کردند و صدای پایکوبی از بزم های نشاط از داخل گوشه های شاهی فراتر بر آمده که انعکاس آن از خلال چکامه های شاهان ایران و آثار نویسندگان آن عصر بسکوش میرسد.

فتوحات غزنویان چه در هند چه در ماوراءالنهر و چه در ایران یکبار دیگر آهنگ های موسیقی

صومعه و دیگری بودانی که روحی داشت آرام و ملایم، با انتشار آیین عمومیت پیدا کرد و ساز و آواز دسته جمعی بیشتر شد و مردم را به انزوا کشانید که امرا طرز کنشکا میترسید که مبادا مردم همه تارک دنیا شوند و از خانه و زندگانی دست بشویند. در نتیجه عکس العمل های مخفی و تشویق شهزادگان در موازات موسیقی ایران سانسانی که شکل درباری داشت و موسیقی آرام مذهبی هندی موسیقی درباری افغانستان و موسیقی دهاتی آن شکل مهیج تری بخود گرفت. و دسته های کنسرت بالتها بیشتر شکل نمود.

در آغاز دوره اسلامی موسیقی درباری تقریباً از میان رفته و موسیقی دهاتی یعنی «فولک سانگ» با روح مهیج و زنده خود باقی ماند. همانطور که ادبیات نو اسلامی در طی سه چهار قرن اول هجری آهسته آهسته سر و شکل تازه یافت.

دوطن ننگیالی

چه دقام به ننگ ولایم، ننگیالی به ولی ته یم

چهمی شغل دی دتوری توریالی به ولی ته یم

زماخاو زه دوطن ده او زه خاو زه دوطن یم

دوطن به محبت کینی تیرزه تل ترمال و تن یم

دازما وطن چمن دی زه بلبل ددی چمن یم

وطنو نه به نورخه کرم چه به خیل و طن مین یم

زه وطن لره به خپله نکمبان او هم باسبان یم

دا وطن زما وطن دی زه نی هر وخت نکمبان یم

چهمی غرچاو زیدلی هغه تل په های سوزان دی

زه باطل و ته به وړاندی تن دحق یوه وسله یم

زه هغه چا اولادیم چه نی غر دی دمیرانی

دی به باب دشجاعت نی دتا ریخ پای کویانی

زه بستمون یم حوصله به زما ولی نهوی خوانی

نه شته دی دا عسی جاری چه به ماوته وی گرانسی

(ماهر شنواری)

مادام کیوری

بقیه از صفحه ۱۴

مدتی صاحب دختری گردید، اما هنوزماری به امور علمی ادامه میداد، در آخر ۱۸۹۷ ماری دو شهاب دتنامه پوهنتون و یک فیلو شپ داشت و در امور تحقیق غرق بود. پس از آن دیگر برای دکتو را کار کرد و برای اخذ آن باید مونیوگرافی مینوشت و برای آن موضوع بکری انتخاب میکرد، یک کیمیا دان فرانسوسی دریافته بود که یک عنصر عجیب بنام یورا نیم یکنوع اشعه نامعلوم از خود ساطع میکرد، این عنصر حتی وقتی این اشعه را از خود میداد که خودش در تاریکی میبود. مادام کیوری همین را موضوع مونیوگراف خود ساخت و بر آن ماهها کار نمود و آنرا بنام رادیواکتیوی مسمی ساخت و بعد در صدد دیگر عناصری که همین صنعت اشعه دهنده داشته باشد برآمد. شوهرش او را درین تحقیق بدرقه و یاری نمود و هر دو بدریافت موادی موفق گردیدند که همین خواص را داشت. با گذشت ماهها بر شدت تحقیقات شان افزوده میشد و به همین قسم ایدیوم کشف گردید.

ولی هنوز کار، تازه شروع شده بود، چهار سال بر آن عنصر کار کردند. علمی در یافتند که ریدیم قابل احتراق بود. در امریکا بمقدار زیاد آنرا استحصال میکرد و مادام کیوری و شوهرش تمام تحقیقات خود را با علمای شهر خود و با بشریت در میان نهادند و هیچ مفادی از آن برای خود بدست نیآوردند. وقتی شهرت کارشان رو به افزونی نهاد، همچنان حتی احترام جبهانیان به آنان زیاد شد. در فزیک به او شان جایزه داده شد و شوهرش پرو فیسر فزیک پوهنتون گردید.

سالها گذشت و طفل دیگری بدنیا آوردند، ولی در سال ۱۹۰۶ زندگی

تراژیدی وی آغا زگردید. شوهرش در پاریس در یک تصادم کشته شد. ماری با دل شکسته، غیر از اینکه خود را در کار خود فراموش کند، چاره نداشت پوهنتون میخواست او را نگاهدارد، لهذا کرسی پرو فیسر شوهرش را به او پیشنهاد کردند. و این اولین بار بود که در تاریخ فرانسه چنین مقام شامخ علمی به زنی تعلق میگرفت. مادام کیوری اولین زنی که در

علم شهرت بین المللی داشت و همچنین اولین شخصی بود که در کیمیا و فزیک هردو جایزه پولی گرفت. در ۱۹۳۳ به سوئیس فرستاده شد، زیرا دو کتو را ن معالج او را مبتلا به مرض سل تشخیص دادند، این تشخیص غلط بود و اصلش اثرات بدرادیوم بود که او را از پا در آورده بود. این اشعه که او عمرش را وقف کشف آن کرده بود، بالاخره باعث مرگش گردید. ماری عالمی زبر دست و مادری پر عشق بود، شخصیت با رز و علمیت فوق العاده داشت و برای نسل بشر، خدمات ارزنده و فراموش ناشدنی را انجام داد.

د بیدیا گل...

چه زما مرگ او ژوند واپه هم هغه دپاره دی هغه به ضرور را شی خوځه خبر یم چه کله به راخی چه زه ورته خان پانه پانه په لاره کنبی او غوروم... مسافر د کیکر دبر بنده سوری نه را پا سیدلو او روروگل ته ور نژدی شو. گل او پوژ نیدو مسافر دهغه نازک او دو پری نه تا غیر منځ په دواپو لاسو نو کنبی را اوچت کپو او خپلی او چی شو نلوی نی دکلاب په سر و شونډ و بانندی کینبودلی لکه چه په غوږ کنبی ورته وائی... مانتن لاره معلومه کپه هغه بورا خوزه یم چه دچا په انتظار کنبی ته په دی بیدیا کنبی و لاپه زه هم ستا دپاره یم او گوره... ماهم ستاپه مینه کنبی خپل هر څه بدل کپدی ته زما په مینه کنبی گل شوی او زه ستاپه مینه کنبی بو را شوم او اوس ماته هیڅ یادنه دی چه زه اول څه وم. بس دومره راته یاددی چه هر څه وم خو اوس بو رایم صرف ستا بو را ستاتور بورا... نه نه رنبتیا زه بورا نه یم بورا خو ته نی او زه؟ زه خو گل یم چه بو را پسی گرخیلم بو را ته نی زما بورا... زما سور بورا... او زه هغه ستا ورک شوی گل یم ستا گل... ستاتور گل...

لارو او کرخم چه په په کو مو لاروهغه راغلی و... او بیا په سپرلی کنبی زه بیا غوږی شم... او بیا گل شم... خدائی خبر چه زما د لیونی په کوم رنگ کنبی زه خویش یم او هغه رنگ کنبی زما لیدل غواړی ځکه دهغه دپاره زه هر رنگ بد لوم کله سحر په برخه کنبی دشرم نه را بانندی یخی یخی خولی را شی او کله په نمر کنبی په خندا شم او شو نلوی می نوری سری شی زه دهغه په انتظار کنبی یم او که او س هغه بیا په دی لار را غلو نو زه به هغه سره دومره مینه او کپم چه هغه نه به خپله مینه هیره شی، زه به دهغه په تورو سترگو کنبی خپل ټول سور رنگ کپم چه زما دمینی په نشه کنبی دهغه سترگی سری شی او په سترگو کنبی نی زما دمینی خارخور شی...

زه به هم دغه شانتی دهغه لاره خارم ماته او س هم دهغه دقد مو نو بنکالو راخی هغه مانه شی هیر ولی هغه به بیا راخی هم په دی لاره زما مینه به نی راولی دازما مرگ او ژوند څومره خوند ناک دی چه هم په مرگ خو شحاله یم او هم بیا په ژوندولی

دزباله سایه‌های امید

همین قسم چندین دسته سر باز بوطن باز گشتند اما او و غزال هیچکدام خبری از مسافران شأن بدست نیاوردند.

شبی پیرزن پس از سو دا و غصه زیاد در آخرین ساعات نزدیک به صبح بخواب رفت. رؤیاها با تانی روشن و روشنی شده، بلوط جوان و پیر برگی نمایان شد که کنار صخره قوس و تنومند روئیده بود.

هوامه آلود و مغشوش معلوم میشد و تندباد پنجه‌قطور درخت را به سختی تکان میداد دو یا سه بار خشن ریسمان سیاهی را بر یکی از شاخه‌ها حلقه می بستند و جوانی با چهره بشاش و گردن بلند به استقبال مرگ می شتافت. پیرزن ترسید مبادا «نذیر» باشد چهره اش از پهلوی بسیار شبیه می نمود و ساختمان رو و قامتش نیز با کمی تفاوت عینا مانند نذیر بود. پیرزن با ندبه وزاری فریاد برآورد: براه خدا دست بگیرید او پسر من است او را نکشید... نذیر، نذیر، نذیر، عزیزم! این تو هستی ۴.

حلقه تنک و تنگتر کردید به پای های محکوم از زمین کنده شد. مادر نمیتوانست فرزندش را تنها بگذارد. همانجا با فاصله بعید از درخت به جسد فرزند نگران ماند.

شبها بروز رفت لاشخواران به نعلش هجوم آوردند، اسکلید برهنه شد، فصول با شکوفه های سرخ و بر فهای سپید عبور نموده درخت جوان زاپر نمود. دیگر سالها گذشته بود درخت و استخوانها یکجا بر روی سنگها بخواب عمیق فرو رفته بودند ولی مادر باز هم انتظار میکشید.

او همانجا برای هیچ، بخاطر مشتکی استخوانهای پوسیده که از سنگ و زغال سیاه تفاوتی نداشت، زمینگیر شد.

خنک بامداد پیرزن را مهجور و مضطرب از خواب بیدار نمود. رؤیائی مدهوشی بود، او یقین کرد که پسرش مرده است و استقبال از او نتیجه یی ندارد. هر قدر کوشید بخانه‌ها نده دلش را متقاعد سازد که نذیر باز نمیکرد و با یسد تمام عمر در سو گوازی و عزای او بسر ببرد، موفقی نشد بناچار در حالیکه دستخوش انفعالات روحی فراوانی بود، از دروازه بدر شد:

صبح آفتابی و روشنی بود. ضربت پای های آخرین گروپ سر با زان که از جنگ بازگشته بودند زمین را می لرزاند، مردم از شادی در پوست نمی گنجید، آزادی با خود خوشبختی و نشاط آورده بود. مرد و زن سر با زان را در آغوش میکشیدند، اما غزال و پیرزن مضطرب بانه از راهی برآهی میرفتند و سر بازی را به اشتباه صدا میزدند.

جاده‌ها آهسته آهسته خالی میشد و مسافران در حلقه بستگان شأن خوشنود و سر فراز بخانه باز میگشتند. در لحظات نزدیک به غروب که غزال خسته خسته و سرگردان در جاده روان بود، متوجه شد که عجز زه با قد خمیده چون خودش افسرده و نگران است.

در نگاه اول او را نشناخت، اما وقتی نزدیک شد، یقین کرد که همان دوست قدیم مادرش چنان شکسته و ناتوان شده است. بی محابا چینیکه بشدت میگریست، صدا زد: مادرا! نذیر شما هم باز نگشته؟ پیرزن که متوجه پرسش و صدا شده بود، مایوسانه گفت:

— نمیدانم شاید باز گردد، اما دخترکم! تو از کجا مرا می شناسی؟ غزال بعد از تعارف و توضیح سابقه مشترکشان حکایه کرد که

چگونه مکتوب را به اشتباه تسلیم شده و چند سطر آنرا خوانده است. پیرزن حالتی آمیخته با تأثر و نشاط گرفت به شتاب نامه پسرش را باربار بچشم و رخسارش مالید. غزال که از دیدن آن صحنه، غمش دو چندان شده بود، گفت: ما در بهتر است مکتوب را بخوانید، شاید پسر شما زنده باشد.

پیرزن گفت: دخترکم از بس اشک ریخته‌ام، روشنائی چندان باقی نمانده، اگر زحمت نمیشود، خودت مکتوب را برآیم بخوان.

غزال در حالیکه از بازوی پیرزن گرفته بود، آرام آرام چنین بخواند نامه شروع نمود.

مادر مهربانم! از جایکه انسان را امیدی نیست و مرگ و زندگی فاصله ندارد، مکتوب مینویسم، آسمان کرانه های بیابان رامیبوسد، افق طولانی و عریض است و من از فرسخها راه دور، دستان شریف ترا میبوسم. تپه‌ها و کوه‌های زیادی مقابلم قرار دارد. وطن دورتر از آنست که بتوانم با تکاپو و تلاش نگاه های مهجور خود، آنرا ببوم.

اما وقتی بتو و علائقیکه مرا بکشورم پیوند میدهد، می اندیشم گمان میکنم راه‌ها، جبال، و مراتع چنان بهم فشرده میشوند که در فاصله بسیار نزدیک زیر آسمان شهر ما، دستان خشکیده و لاغر برای دعای نجات من، تکان میخورد و دو شیزه زیبای با لبخند شور انگیزش مرا به بازگشت دعوت مینماید.

مادر! این هر دو آرزو خوشایند و پر لطف است. هنگامیکه می بینم بارشته خامی بزنگی مربوط هستم و دور از دوستان و کشورم با آتش و خون گریبانگیر میباشم، دل می خواهد پنهانی بخانه بازگردم و عمری در خدمت تو و محبت محبوبی بسر برم. اما اسفا، درین ماجرای بزرگ که جوانان بهتری زنان،

بقیه در صفحه ۳۷

صفحه دوستان

خاموشی...

بدون تصرف

آه پردرد از نهادم بر کشیدم، ولی همینکه به گوشش رسید، بی تأثیر ماند.

باخون دل نامه یی نو شتم مگر همینکه خوانده شد، حقیقت باطنی ام در آن وجود نداشت، بر پا لبای نسیم نشست به هر سو با و زش آن زمزمه یی از بیقراری های خود کردم، همه در های خود را بر ویم بستند و گفتند: اوه سر مای عجیب است!

از لکه های میغ مدتی اشک ریختم ولی همه دلتنگ شده حتی به آسمان ناسزا فرستادند اگر انسانیت پیشه کرده و کمر به خدمت بستم، اگر در عشق که آنرا مال شخصی خود میداد بستند، مدتی خاموش ماندم، باز هم نا ملامی دیدم. ولی ای محبوبه قشنگ تنها تو هستی که بدرد نهانی ام گوش میدهی. ببین چطور از همه درها مأیوس شده و دروازه عشق ترا میکوبم، میدانم تو خاموش هستی و تا ابد خاموش خواهی بود، مگر با ناله های من که بگوش، نسیم ملایم سر میدهد، هم چون گل زیبا به اهتزاز بیا! و اینسان عشقم را جواب بده! خاموشی زینت گل است و عطر افشانی هم زیورش، فغان و شور پیشه بلبل بود. نا آرامی نیز قاعده او است. اگر دیدم باز آنچنان که انتظار دارم، از تو بعمل نیامد، سکوت می نمایم... بلی سکوت عمیق...!

«عبدالحمید سبایی»

هر هفته تعداد زیادی نامه، شعر، پارچه ادبی، مقاله و داستان از طرف دوستان به دفتر مجله میرسد که چون هر یک از آنها نمونه ای از یک نوع احساس میباشد و فرستندگان محترم مضامین مزبور، بی میل نیستند که احساساتشان در او راق مجله منعکس گردد، سر از این شما راه تصمیم گرفته ایم که قسمتی از اینگونه آثار را بدون تصرف و برخی را با تصرفات لازم، در زیر عنوان فوق درج کنیم، تا از یکطرف زحمت کسانیکه به ارسال چنین مضامین مبادرت مینمایند، به هدر نرود و از طرف دیگر نمونه های متعددی از احساسات گوناگون، در باره موضوعات مختلف بدست داده باشیم.

امید است که این اقدام - مورد توجه دوستان از جمله واقع شود و در آینده بتوانیم نمونه های بهتری از آثار دوستان را در معرض مطالعه خوانندگان گرامی بگذاریم. «اداره»

دو غزل در یک قیافه

یاس و امید

بیا زپرده برون همچو آفتاب، بیا
بیا که کشمکش افتاده بین یاس و امید
میان کشور دل هست انقلاب، بیا
بیا که شعله هجران به دلزبانان زند
مرا به آتش فرقت مکن کباب بیا
بیا طیب تن در دمنده و بیمارم
بیا که زخم دلم گشته بی حساب بیا
بیا، به تیغ تغافل مریز خون (مشأ)
بیا چه داری به محشر بگو جواب بیا

محمد ظاهر «مشأ»

چشم خونفشان

بیا که بیرخ تو گشته ام عذاب بیا
بیا که کرده مرا دو ریت کباب بیا
بیا که ایندل غمدیده خراب و حزین
ترا به همسری ام کرده انتخاب بیا
بیا که از غم تو چشم خونفشان دارم
بیا به پرشش من ای گل گلاب بیا
بیا به کلبه ویرانه ام ز راه وفا
ترا ز خون جگر میدهم شراب بیا
ز بهر پرشش این «اشکبار» زار و ضعیف
بیا ز روی و فایکشی بخواب - بیا

رحمت الله «اشکبار»

صفحه دوستان

دوستانه ليك

زه چه يوتن دپښتونږخ دمجلې له
علاقه مندانو څخه يم كله مې چه
دچنگاښ د مياشتې څلور مه گڼه
دپښتونږخ مجله لوستله د مجلې په
اته لسم مخ كښې مې د پښتو دپياوړ
شاعر رحمان بابا داشعر په ستوگو
كښود -

چه له تا سره په سر كاندې سودا
بل به نه وي هسې ما غوندې شيدا
نودادې ماهم خپل شعر چه په دې
لړ كښې در لود ستا سو حضور ته
وړاندې كړې كه چيرې دخپرو لوړو وي،
وروسته له تصحيح څخه به ئې خپور
كړې او كه چيرې زما شعر ستا سو
به نظر منظور شو دامكان په صورت
كښې به تر خپله و سه پورې نور
شعرو نه هم ستا سو حضور ته وړاندې
كړم -

په خورا درناوي

ولي «مقامي» وردگ

دناز خدا

لكه زه چه شوم په تا باندې شيدا
خدای دى نه كړې څوك شيدا په شان زما
لكه ته ئې په زړه توره په مخ سپينه
ستا په شان به نه وي مجبو با
كه زړا كړم كه زارې كه ا لئما س
نه تير يږې ته له خپلې مدعا
به يوه كړې دمخ په بلله شا وى
نه دمخ را ته څر كند شونه دشا
كله چين جبين ته ور كړې له غضبه
كله كله شې له نازه په خدا
«مقامي» د تا دريم لار به نشم
كه هر خورا باندى و كړې تعدا

ساعد عريان

لب ميكد ئې و چهره تكودارى
دو ز ل فخم به خم و چشم فتنه جو دارى
براه عشق تو بر با د آبرويم شد
مكن زياده تغافل گر آبر و دارى
اگر انيس د لم نيستې چر اظالم ؟
هميشه باد ل من راز و گفتگو دارى
اگر ز كشتن عاشق توشهرتې طلبى
مراهلاك نمودى چه آرزو دارى ؟
قسم به ساعد عريان و چاك پير هنت
لطيف ترز گلى ، چون گلاب ، بودارى
خورى نو خون د لم را ، حلال جانن باد
بگف گرفته از آن ساغر و سبو دارى
اگر به عشق تو «محبوب» مرد دانستم
عجب دو چشم سياه مست راستگو دارى
از: سيد محبوب «محبوب»

مهتاب

مهتاب: اى زو شنى بخش جهان ! زمين را نورانى و آسمان را قشنگ
مهتاب: اى راهنماى مسافران!! جلوه ميدهى اما درو بام شاه و گدا
مهتاب: اى يار و موټس كاروان!!! ثر و تمند و بيتوا را يكسان رو شن
مهتاب اى انيس شب هاى سياه
و هول انگيز عاشقان ! تو ئې كه
ديدگان هزاران فرد انسان را بخود
جلب نموده آنان را ساعدها مصروف
و مفتون خو يش مىسازى.
اى دخت زيبا و فروزان آسمان!
توئې كه در عين قشنگى و دلر بايى
بر احدى ناز و غرور نميغز و شى و با
ايكه در فضا مسكن و ما و دارى، خواهى كرد
زيرا ميدانم كه بعد از مرگم نيز
برو سيمگو تم را از من دريغ
نداشته، بر عزارم تور خواهي باشيد
و سنگهاى كو زم را غرق رو شنايى
خواهي كرد.
«فضل عمر محبوبى»

پرهن سايه

چون برق گل به سينه سردم شراره ريخت
بر شامهپاى چشم من آري ستاره ريخت
چون خشم آفتاب به سويم نظاره ريخت
از گوش د ختر ان چمن گوشو ازه ريخت
با ران د يده بر گل عشقش دوباره ريخت
كل هاى بوسه از لب آن ما هپاره ريخت
«پيرنگ كوه دامنى»

ديشپ زا بر د يده اند و هيارمن
از آسمان سبز و دل انگيز يا د او
كر دم چو خاك پيرهن سايه اش بتن
از بسكه گريه در دل شبها نموده ام
كشتم فسرده خاطر ملول
بو دم به بازوان سپيدش كه بر لبم

فرزندان و مادران شانرا پشت سر گذاشته بخاطر دفاع از نوامیس انسانی بپاخاسته اند، این کارازمن ساخته نیست .

مادر! هنگامیکه بیگانه دزد ناموس است، در طلیعه دور دست خیال خود، در زبانه یک لهیب عاصی و ذوق مان، در مژده یک گشایش و نجات، در لحظه تیکه احساس شریف حقیقت را در نظرت نورانی و عظیم جلوه میدهد، آرزو کن دست پر از زش و پولادین، دست یک ملت برادر و برابر، دست خانواده نجیبیکه در طول تاریخ، بهترین خدمتگذار آزادی بوده و از حضيض قرون و مشکلات، جوان و سر بلند بر و ن آمده، زنجیرهای بردگی و استعمار را بگسلد و راه خود را بسوی توحید خاک و فکر باز کند.

مادر مهر بانم! زندگی آبتن آشوب و حوادث بسیار است اگر روزی سربازی گرد آلود و افسرده بوطن باز گشته خبر مرگ مرا آورد، هرگز هراسان مشو، به او با فصاحت کلام بگو - تا میکه برای وطنپرستان معنی ندادد، مرگ است. مرگ مکمل افتخارات معنوی و آخرین معلمیست که امتحان بردباری و ایثار را از یک انسان با مسلک میگیرد.

اگر شنیدی در بند غیر هستم و دست و پای من به زنجیرهای آهنین کشیده میباشند، اگر گفتند هوس خلاصی و گریزم دارم بمن چنین پیغام بده - (سیر باش تا مفهوم واقعی حریت فکر بر تو واضح شده در پرتو آن شادمانی و استقلال جاودان بدست آوری.

اما با تمام اینها اگر روزگار، موافق آمد و غریبو پیروز مند و وطنپرستان در دره های پر مهابت کشور طنین افکند. اگر باده های دشمن بخاک افتاده و مردم در رستخیز آزادی محفلها گسترانند، اگر گیلانها بهم خورد و خوشبختی از باده و هیاهوی یک جمعیت مجاهد لبریز

شد، بالاخره اگر من تنها فرزند تو هستم، قربانی سعادت مردم شده، به بزرگترین منزلتیکه برای یکمرد میسر است، رسیدم، زیر آسمان لاجوردین کشورم جا بیکه خورشید فراز سر زمین های وسیع و آزاد طلوع میکند، آرامگاه مرا تعمیر نموده بر لوحه سنگی چنین بنویس .

بشما ای رهروان سفرهای دور! آرام بگذرید. آزاد مردی که برای مردم و کشورش میزیست، اینجا خفته است.

سرانجام در باز پسین روزهای عمر، در کپورت و پیری، در وحله که بهار فرا میرسد و طبیعت بر خساره جهان تبسم میکند، نهالی شکوفا و جوان بالای مزار من غرس کن تا با ابدیت سکوت و زیبایی آرام بگیرم و محبت بی پایان ترا درود گویم .

سایه های امید

(دنباله صفحه ۳۴)

یک احساس و امید بر باد رفته در سینه غزال و پیر زن موج میزد. غزال در جذبه آرزوهای سر باز سفر کرده خود را فراموش کرده بود. فکر میکرد چه انسانهای پرارزش در سنکر مردم جان داده اند. عشق آمیخته با سپاس نذیر نامه نویسی چنان در دلش چنگ میزد که حیات مسعود گذشته، خاطره نیک والدین و حتی محبت برادرش که غزال آنهمه مصیبت و سودا را بخاطر او قبول نموده بود در شخصیت فرزند پیر زن تعبیه دیده چنان بشور آمد که بی اعتنا به حضور همراهِش ملال انگیز و مؤثر، مثل اینکه سرودی را زمزمه کند، با خود گفت - بشما ای رهروان

سفرهای دور! آرام بگذرید، آزاد مردیکه برای مردم و کشور میزیست اینجا خفته است. بعد ساکت شده. دیدگان نافذ و سیاهش رابه آسمان دقیق نمود و دقایقی همانطور خیره ماند. سپس بالبخند نمکین و سرشار از غنای خود خواهی جمله های دیگر مکتوب را تکرار کرد -

«اگر گریستم، اگر هوس رهایی و فرار کردم، اگر گریبان ترابانده و افسوس بسوی خود کشیدم، بمن بگو: اسیر باش تا مفهوم واقعی حریت فکر بر تو واضح شده در پرتو آن شادمانی و استقلال جاویدان بدست آری» متعاقباً یک ارمانهای نذیر از سطور نامه او ج گرفته، چنان برایش تصویر شد که یقین کرد روح آن انسان مبارز در او حلول کرده خودش نیز جزئی از وجود نذیر شده است .

پیر زن که با مشاهده وضع غیر عادی و متشنج غزال بیشتر اندوهگین شده بود، مانند مجسمه که بیروح و صامت قدم بر دارد، سرشک سوزانی بر گونه اش میریخت.

بالاخره همانطور بدون اینکه ملتفت باشند بجاده که سابقاً کانون سعادت آنها بنا شده بود، رسیدند. هیچ صدایی نبود، چند طایر دور پرواز بالاتر از درختان نیم سوخته و دیگر در دایره های کوچک و بزرگی میچرخیدند. عمایات مانند نعش جا نور سپاهی می آمد که با ضربت مهلکی هلاک شده و درد هان گشاد و خونینش نعره های خاضعانه خاموش شده باشد.

آسمان با کبودی مر موز و ابدی خود قراخ و محیط مینمود و شگفتی بی پایانی از پاره های ابر قرمزیکه از اجاق غروب تا فضای شهر در دیده بود انسان را فرامیگرفت .

هر دو مایوس بودند. هر دو آینده را تاریک و عبوس میدیدند، اما خرابه ها خالی از آشنا و امید نبود. بازقه

«لطفاً ورق بزنید»



مرغ آزادی...!

د آزادی -

غو بښتو نکو په پا کوار وا گانو
با ندي درود وايو

ای آزادی غو بښتو نکو ستاسی
په پا کوارو گانو باندي دی درودوی
تاسی دهغو سرو ستو رو په مثال
یاست چه دوطن پالو نکو دزړه په
اسمان کښی خلا او جلا لری .

دهغو پا کو او منورو میروارواکانی
دی بنیادی وی چه زمو نږ دژوند په
سپاون کښی دشفق په خیر راښکاره
شوی او دتوری شپی گر یوان یی له
غرونو نه ددهان تر لمنی پوری خیری
کړی دی .

ای سر تیرو او میرنو سپا هیانو
ستاسی پاکی اروا کانی دی بنیادی
لوی .

ستاسی له بی مثله سر بازی او
نه هیروید ونکی او میرا نی شخه
دآزادی او خپلواکی مینانو په زړه
پوری اوعالی سرمشق اخیستی دی .

دشرق دنامتو سپا هی په پاک وروح
دی درود وی چه ددغه وطن بچیانو
ته یی دخپلوا کی نعمت اودآزاد گی
لوی درس ور کړی .

آزادی دپوهانو په نظر کښی

خپلوا کی دیوه سپری مال نه دی
بلکه نو لو خلکو پوری اربا ط
لری .

(هربرت سپنسر)

هیچ شک نشته چه ټول انسانی
فضایل په آزادی پوری تړلی دی .
انسانی عالی ملکات دآزادی په
حاصل خیزه او کمال کښی ریښه
نیسی - وده کوی او کمال ته رسیږی .

«چارلز فوکس»

هغه څوک چه دآزادی دحاصلولو
نه مخکښی دخپل ځان سا تنی نه
ارزښت ور کوی دآزادی لیاقت نه
لری .

«فرانکلن»

نوی مرغ بلند همت آزادی چقدر روح پرور ود لکش است
آزی - این نوابه دل های افسرده طراوت می بخشند و قلوب شکسته را
نیرو میدهد و بی شبهه میتوان گفت که: این نوا، نواي ملکوتی است.
بلی - هر لحظه ای که آواز این مرغ بگوش دلم طنین انداز میشود
روحم اوج میگيرد و به آسما نهار و از مینماید .

این مرغ از عالم لا یتنها هی و از
فضای بیکران به انسا نها پیام
می آرد .

بلی - بهر دیار یکه این مرغ
قشنگ و خو شنوابه پر واز درآید،
آنجا سعادت موج میگيرد .

اگر این مرغ را فرشته سعادت
بناویم بیجا نخواهد بود، زیرا درآن
جمنی که این مرغ نغمه سراست ،
آنجا خوشی و سرور ، موج میزند
و عروسی نشاط برقص میخیزد .

محلی که این مرغ خوش آواز
برای خود مسکن گزیده ، بنام
سر زمین آزادگان و کشور آزاد
منشان شهرت دارد .

این مرغ با نواي دل انگیز خود ،
برای دوستان و عاشقان خویش
نغمه مستانه سر نموده و میگويد :

«خدایت آزاد آفرید، آزاد باش!»
سید مقصود برهان

دگمنام شمیرید...

۷د مخ پاتی برخه

ښځی چه دوطن بی غیرتی نشی لیدی
نو نازینه خوبه یی ددی کار دپاره
سره اورته ودانکی اوخپل نوم به بد
نه کاندی ، داغوا نستان دخپلوا کی
چشن یابه بل عبارت دالویه ملی
بنیادی دافغان ولس دهغو ملی قهرمانانو
سر فرو شو څلمو باغفته خویندو
اوبا عصمته بیغلو دتار یخی مړانی
او ستړی قربانی نتیجه ده چه
دافغانستان دملت لوی واره تر او
ښځی یی کال په کال په خاصو
مرا سمو سره یاد تازه کوی دمستی
اتنونه پکښی آچوی او دښا دی
ډولونه پکښی وهل کیږی .

سایه های امید

های دیدار يك سر باز تازه رسیده
از کنار ویرانه پیر زن چشمک میزد
وقهر مان با سینه لبریز ازستایش
حق و راستی باز کشته بود .
و افسانه های فراموش ناشدنی
ازفرزندان حقیقی کشور به ازمغان
آورده میخواست بما درس بگويد:
- مادر! اندیشناك مباش، مقصود
بقا و سروری مردم است، اگر ملتی
زنده باشد، آینده با معما زان و جنگ
آوران بهتری بمیدان می آید، بالای
خرابه ها شهرهای جدیدی بناشده
و نسلهای مابعد ، آنانی را که باخون،
شرف و آبروی مردم را خریده اند،
تقدیر خواهند کرد .

ستارگان یگان یگان در بلندی ها
میدرخشید. قدمها سکوت خیا بان را
می شکست. سایه های سه انسا ن
صمیمی و دلپسته در طول چاده تکان
می خورد و خو شبختی باز دیگر در
آغوش صلح و آزادی پرورش می یافت.

(پایان)

پښتونه برخ

دامتياز خاوند: راديو افغانستان
مسئول مدير: محمد ناصر طه پوری

دليکوالو کمیته :

محمد گلاب ننگرهاری ، عبدالله
غمخور ، پروین علی او عبدالله نظمی

قیمت يك شماره :

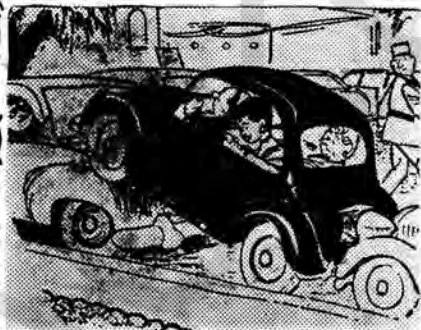
در مرکز - دو افغانی
دروایات - دو افغانی و ۰۰ پول

فدسكز دی

تپیه و ترتیب: رو نمك دزد

جواب دندان شکن

يك روز درهالیود شهر سینمایی غرب، دوستاره سینمایی بهم برخورد نمودند - ستاره اولی بعد از احوال پرسى ، گفت : کتاب خاطرات را خواندم ، خیلی جالب بود، كسى آنرا برایت نوشته است؟
دومی گفت : متشكرم ، كى آنرا برایت خواند؟



بدون شرح

خست اسكاتلندی

این تازه ترین خبری است که از رفیق اسكاتلندی ما امروز مخابره شده است.

گاو همسایه وار د باغ یکنفر اسكاتلندی شده بود - پسر صاحب باغ وحشت زده وسرا سیمه نزد

پدرش دوید وگفت گاو همسایه در باغ ما آمده است- اسكاتلندی فکر کرد وگفت: فرق نمیکند زود برو شیر هایش را بدوش واز باغ بیرونش کن، به هیچ کس حرفی هم نزن،

فهمیدی....؟

صحبت بان وستان

بناغلی میرمن روف!

فكاهیات «تراژدی» شما را گرفتیم واز شدت تأثر ، گریستیم.... لطفاً درآینده ازمطالب تراژ دی «فكا هی» خود برای ما بفرستید.

پیغله ع.م از هرات!

بحرطویل شمارا محفوظنگاه داشتیم كه اگر عمری باقی بود، در زمستان برای روشن نمودن بخاری از آن كار بگیریم.

بناغلی «ش.ش» از كابل!

جان من ! باوركن ماخبر نداشتیم كه تو این همه بامزه هستی، وگر نه در همین ماه گذشته كه گرمی ازحد گذشته بود، یكروز حتماً از صبح صادق تاشام عاشقان ، برای بخش برودت دعوتت میكردیم ... مطالب ارسالی ات را هم هرچه زود تر ظرف فقط چندسال آینده چاپ خواهیم نمود.... اینك با اجازه ات آنرا در بخجال مجله میگذاریم كه تا آنوقت نكندد - قربانی همگی «نمك دزد»



- برو کنار.. اول من متوجه خلاف

او شدم.



تازه داماد (درحین تماشای مادر زن: بعد از يك عمر مطالعه و دیدن حیوانات گوناگون، حالا می فهمم كه حق با «داروین» است.

زن شناسی

از زبان يك آكتود:

زن تماشا خانه سیاری است كه هر روز درام تازه را با لباس و دکور جدید در معرض تماشای عموم میگذارد.

از زبان يك وکیل:

همینكه انسان بدختری رای تمایل داد ، گرفتار سؤال های پی در پی او واستیضاح مادرش میشود.

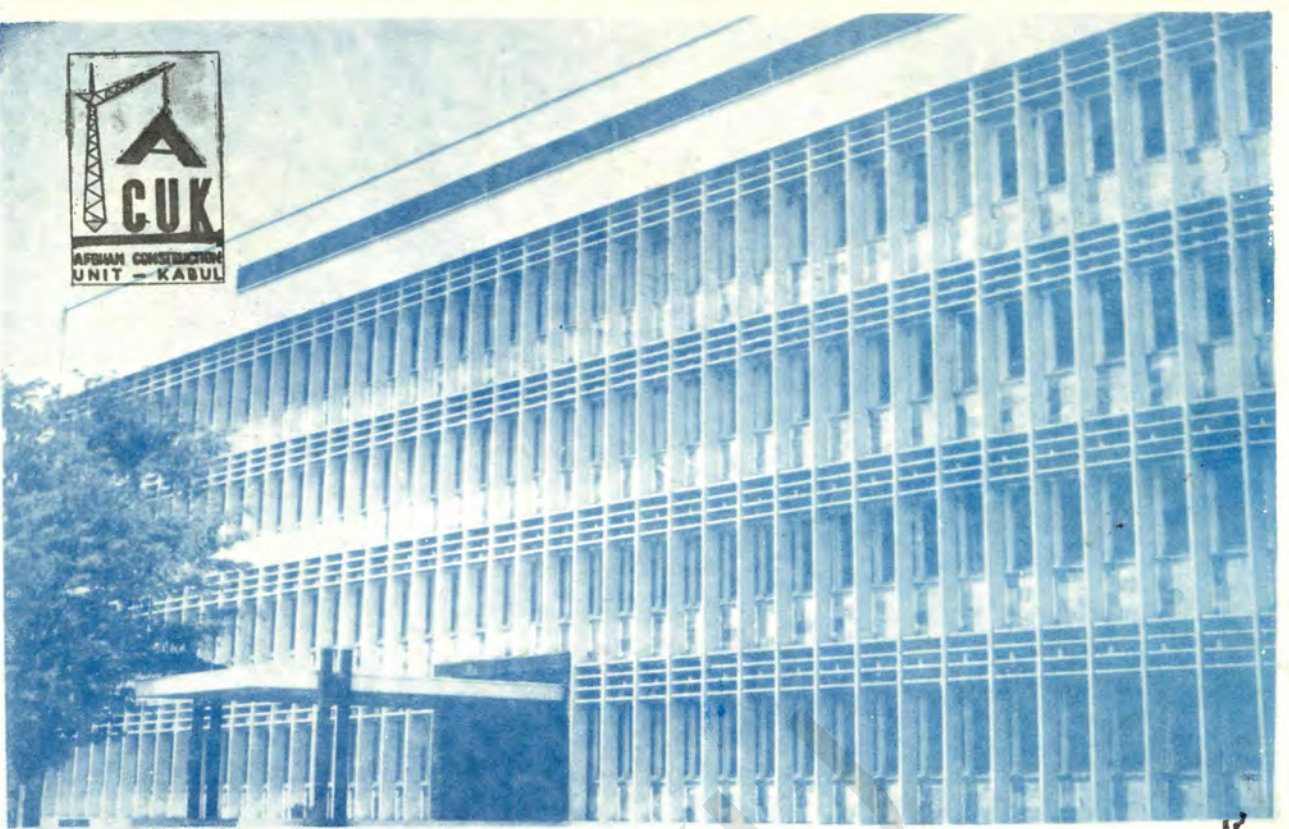
از زبان يك مغازه دار:

زن عشق رابه چشم دستکش نگاه میکند. وهر وقت دلش خواست آنرا از دست خارج میکند....

از زبان يك هوا شناس:

زن هدیه ای است كه آسمان آنرا به مردان داده است واینكه زنها بعضی وقتها می غرنند و طوفان بپا میکنند ، شیر هایش را بدوش واز باغ بیرونش کن، به هیچ کس حرفی هم نزن،

فهمیدی....؟



دستگاه ساختمانی افغانی با اعمار ساختمان های زیبا و محکم
بسویۀ عالی، مشتریان خود را جلب و یگانۀ موسسۀ ایست که
عمارات بزرگ شمارا به وجه احسن و مشخصات زیبا آباد میکند
دستگاه ساختمانی با تجارب کافی متخصصان و پرسونل
آزموده، وسایل و وسایط عصری مجهز است و فابریکات ما
فرمایشات شما را می پذیرند .

فابریکۀ نجاری - بهترین مبل و فرنیچر دفتر و منزل شما را
با بهترین اسلوب مطابق دلخواه شما تهیه میکند .

فابریکۀ مواد کانگریتی - هر نوع کتاره، بلاک سقفی و پایپ
سمنتی را بدسترس شما میگذارد .

دستگاه جفل شویی - انواع ریگ سورت شده را به سائزهای
مختلف و قیمت مناسب در هر وقت تقدیم مینماید .